



# کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

سال چهارم - شماره ۳۰

بهمن ماه ۱۳۴۵

۵۰ ریال

## سکتاریسم و انحلال طلبی در جنبش چپ

بویولیستها، به معنای رقابتی سازمانی، حرکت از منافع تشکیلات خود در برخورد به سایر سازمانها، عمده کردن وجوه اختلاف و نادیده گرفتن نقاط اشتراک بین سازمانهای چپ و نظر بر آن درک میشده است و معمولاً با اتکاء بر اهمیت و ضرورت همسویی و اتحاد عمل سازمانهای انقلابی بر علیه رژیم مسؤرد انتقاد قرار میگرفته است. اما بحث ما چیز دیگریست. به نظر ما نه سکتاریسم در گروه گرابی و تعصب تشکیلاتی سازمانها در قبال یکدیگر خلاصه میشود و نه در نتیجه فشاری بر اهمیت وحدت و همکاری بین گروهها میتوان بر آن غلبه کرد. لاقلاً معضل طبقه کارگر و بقیه در صفحه ۳۱

یکی از مباحث کنگره دوم حزب ما، مسأله سکتاریسم و ضرورت نقد و طرد آن از جنبش کارگری و کمونیستی بود. البته انتقاد از سکتاریسم و بر شمردن مفاخر آن، در جنبش چپ ایران امر تازه ای نیست، جریانات مختلفی که ادعای کمونیسم داشته اند هر یک با تلقی ویژه شان از سکتاریسم و طبعاً از دیدگاه خود سعی کرده اند آنرا نقد کنند. اما اهمیت بحث های کنگره دوم حزب در این بود که بر علل و ریشه های سیاسی - طبقاتی سکتاریسم انگشت می گذاشت و مبنای نقد پرولتری سکتاریسم را در تمایز از نقدهای خسرده بورژوازی رایج در جنبش چپ، موردتأکید قرار میداد. سکتاریسم اغلب، بویویزه در نزد

## بیمه بیکاری یا بیکار سازی ارزانترو؟

رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ضدکارگر است. این را دیگر حتی مواجب بگیرها پیش در انجمن های اسلامی و شورا های اسلامی هم فهمیده اند. فقری که این رژیم به کارگران تحمیل کرده است در زندگی این نسل طبقه کارگری سابقه است. پس بدیهی است که وقتی چنین حکومتی طرحی را در مورد کار و بیکاری در میان میکشد قبل از هر چیزی باید مشکوک شد. چه کاسه ای زیر نیم کاسه است و اینبار چشم طمع به کدام دریافتی و حقوق کارگران دوخته اند؟ در مورد لایحه "بیمه بیکاری" این شک باید مد چندان باشد، چرا که حتی تلفظ عبارت "بیمه بیکاری" زبان سرمایه دار ایرانی و دولستان او را می سوزاند، تا چه رسد به نوشتن آن بر روی کاغذ و تبدیل کردن آن به یک حق قانونی کارگران. بنا بر این باید پرسید چه شده است رژیم که در سال ۵۸ بیمه بیکاری را غیر شرعی خوانده بود و بر روی بیکاران متحصن اسلحه کشیده بود، امروز خود ایده بیمه بیکاری را مطرح میکند، ایده ای که یک شعار و مطالبه مهم و بسیج کننده در میان کارگران است. طولی نکشد تا چاپ لایحه و نیز مذاکرات جلسه علنی مجلس به این سوال پاسخ روشنی داد. لایحه بیمه بیکاری، طرحی برای ارزانترو تمام کردن بیکار سازی هاست. هر کارگر کمونیست و پیشرو که برای متحد کردن و بسط میدان کشیدن کارگران تلاش میکند باید در قبال سه سوال اصلی در مورد لایحه بیمه بیکاری رژیم پاسخ درست داشته باشد. اول، علت و انگیزه رژیم ز طرح این لایحه چیست. دولت با این لایحه چه هدفی را تعقیب میکند. بقیه در صفحه ۲

## اوج جدید جنایت و ویرانی در جنگ ایران و عراق

صفحه آخر

### بیاد اتحاد شوراهای گیلان!

صفحه ۲۳

### شبح ۱۹۶۸

صفحه ۲۵

### درباره

### ایمنی در مراکز کارگری

صفحه ۹

### از میان نامه ها

صفحه ۲۴

### اخبار کارگری

... شوراهای اسلامی و معضل رژیم

در مشروعیت بخشیدن به آنها

صفحه ۱۴

... زنان کارگر قربانی سیاست های

ضد کارگری بورژوازی

صفحه ۱۲

### گفتگو با رفیق حمید تقوایی

## درباره لایحه کار جمهوری اسلامی

مقدمه:

اخیراً صدای حزب کمونیست ایران گفتگویی با رفیق حمید تقوایی پیرامون لایحه جدید قانون کار انجام داده است که ما در اینجا آنرا با کمی تلخیص بجا می آوریم. رفیق تقوایی طی این گفتگو به لزوم مبارزه متحد طبقه کارگر علیه این لایحه، نقاط ضعف و قوت جنبش کارگری در مبارزه تاکنونیش علیه لویح قانون کار و آلترناتیو طبقه کارگر برای یک قانون کار دموکراتیک پرداخته است.

بقیه در صفحه ۵

## اطلاعیه درباره برگزاری پلنوم هشتم کمیته مرکزی

صفحه ۸

بقیه از صفحه اول

## بیمه بیکاری یا بیکار سازی ارزاتر؟

شده؟

دوم، کارگران کمونیست چه پاسخی در برابر بیکاری دارند و بطور مشخص چه مطالباتی را در قبال بیمه بیکاری مطرح میکنند و سوم، در شرایط موجود چقدر باید کرد، چگونه میتوان از وضعیتی که با طرح مساله بیمه بیکاری از جانب رژیم پیش آمده است برای تقویت هر چه بیشتر جنبش کارگری سود جست.

در مورد سوال اول، خود متن لایحه و نیز بحثهای یسی که موافقین و مخالفین آن در مجلس کرده اند، ندها ندازه کافی گویا است. همین ها را با بدیهه میان کارگران برسد و توضیح داد. کمبود رزخا رچی، که بویژه با کاهش قیمت نفت به حد و خامت رسید و نیز هزینه های سرسام آور جنگ رژیم اسلامی را در تنگنای مالی شدیدی قرار داد. جمهوری اسلامی در اولین گام، زوارات مواد اولیه مورد مصرف صنایع کاست و کارگران بسیاری را در معرض اخراج قرار داد. جبهه رفتن و یسا با ز خرید کردن خود در زاء میلیی بین ۳۰ تا ۴۵ روز حقوق با بابت هر سال سابقه کاره - دو راهی ای بود که رژیم در مقابل کارگران قرار داد. مبارزه کارگران علیه بیکار سازیها و برای حفظ اشتغال اینجا و آنجا و عمدتاً در محدوده کارخانه های منفرد رژیم را - عقب نشینی هایی واداشت. اما در همان کارخانه های که دولت اسلامی قادر شد سیاست خود را پیش ببرد، کارگران طبعاً با ز خرید را به جبهه رفتن و گوشت دم توپ شدن ترجیح دادند. سیاست با ز خرید که سخنگوی اصلی آن بهزاد نبوی بود و سیما در کارخانه نجات تحت پوشش وزارت صنایع سنگین و گسترش صنایع به اجرا درآمد. این سیاست باعث شد تا اولاً هزینه مالی هنگفتی به رژیم اسلامی، آنهم در یک موقعیت وخیم اقمادی، تحمیل شود، و ثانیاً، چهره زمخت سیاست بیکار سازی عربان شود و نارضایتی در میان کارگران وسعت یابد.

به این ترتیب آنچه "کارخانه سان" وزارت کار را به صرفات طرح لایحه بیمه بیکاری انداخته است، یک حساب مالی سرانگشتی و یک هراس عمیق از عکس العمل کارگران در قبال بیکار سازیهاست.

وقتی به لایحه نگاه میکنید چپا و لگسری طبقاً تی بورژوازی را که با رندی خاص جماعت اسلامی ترکیب شده است بخوبی می بینید. "بیمه بیکاری" به چه کسانی برده اخت خواهد

ماده ۱ کلیه مشمولین قانون تامین اجتماعی با توجه به مقررات این قانون مشمول بیمه بیکاری خواهند بود. با حساب خودشان کل کسانی که تحت پوشش بیمه های اجتماعی هستند و میلیون و ششصد هزار نفرند. این تنها بخشی از مزدبگیران در کشور است که دفترچه بیمه دارند و حق بیمه از مزدشان کسر شده و کارفرما مرحت کرده و حق بیمه را به دولت رد کرده و در جیب خود نگذاشته است. اکثریت عظیم کارگران، شامل کارگران کشاورزی، فطلی، کارگران ساختمانی و غیره جزء این آمار نیستند و از بیمه مشمول این قانون نمی شوند. اما کار به همینجا ختم نمیشود. تبصره های متعددی دامنه مشمول قانون را به مراتب محدودتر میکنند:

"تبصره ۲ - گروه های زیر از مشمول مقررات این قانون مستثنی میباشند:

الف - بازنشستگان و ازکارافتادگان کلی

ب - کارگران فطلی اعم از مشمولین قانون کار و قانون کارکشاورزی

ج - صاحبان حرف و مشاغل آزاد

د - اتباع خارجی

ه - کسانی که تحت هر عنوان از محل اعتبارات بودجه عمومی دستمزد و با حقوق دریافت میکنند.

و - کارکنان کلیه فعالیتها - پیمانکاری "

معلوم است که در واقع لایحه بیمه بیکاری چیزی جز آئین نامه بیمه ندان به اکثریت عظیم کارگران ایران نیست.

خودتان بنشینید حساب کنید که چه تعداد از کارگران، و بویژه چه تعدادی از میلیونها کارگر بیکار فطلی، خواهند توانست از این هفت خوان استثنائات بگذرند و مشمول قانون "بیمه بیکاری" بشوند. غرضی مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی، این نکته را به صراحت بیان میکند. "زمانی که به دلائلی ۲۵۰/۱۰۰۰ نفر از کارگران کشور بیکار میشوند، دولت و مجلس باید برنا مه ای جهت این امر داشته باشد". وقتی به این گفته و نمونه های متعدد نظیر آن در مذاکرات مجلس توجه کنید متوجه میشوید که بحث ابتدا بر سر بیکاری و کارگران بیکار ربطور کلی نیست. بحث بر سر بیمه شدن کارگران در برابر

عواقب نوسانات سرما به گذاری و هرج و مرج بازار در جامعه بورژوازی نیست. بحث بر سر سردواندن و مشغول کردن حداکثر دویست هزار کارگر در صنایع بزرگ است که رژیم بیکار کردنشان می ترسد و میداند که اعتراض آنها بدلیل وزنه شان در جنبش کارگری، تسوده وسیع کارگران را به میدان خواهد کشید و به یک جنبش عظیم علیه بیکاری و علیه جمهوری اسلامی دامن خواهد زد. کارگرانی که در عین حال این قدرت را دارند که حق با ز خرید خود را از حکومت دولت و کارفرما بیرون بکشند و رژیم را صدمه ملیا ردتومان ورشکسته تر کنند. حضرات میخواستند به سبب بیمه بیکاری حق این کارگران را بخورند و با وعده بیمه بیکاری، که یک خواست مهم جنبش کارگری است، سرگرمشان کنند. دولت نمیتواند با این دویست هزار نفر همان رفتاری را داشته باشد که تا کنون با چند میلیون بیکار رده سالها ای اخیر داشته است. برای این عده، بدلیل وزنه سیاسی شان باید "برنامه" داشته باشد. برنامه ای برای ارزان تمام کردن مساله و فرار از عواقب سیاسی آن.

اما شاید منخره ترین بخش لایحه، که نام "بیمه بیکاری" را از مفهومی تهی میکند، ماده مربوط به میزان و مدت پرداخت بیمه باشد. ماده ۷ لایحه نیات عوام فریبانه و ضد کارگری دولت بورژوا - اسلامی را چنین برملا میکند:

"ماده ۷ - مدت پرداخت مقرری ایام بیکاری و میزان آن به شرح زیر است:

الف - مقرری ایام بیکاری تا اشتغال مجدد بیمه شده و در مدت ۲ سال از تاریخ اجرای این قانون حداکثر مجموعاً برای بیمه شده مجرد ۶ ماه و بیمه شده متاهل ۸ ماه و بیمه شده متاهل بیش از ۵ سال ۱۰ ماه پرداخت خواهد شد. مجموع این مدت با تشخیص وزارت کار و امور اجتماعی تا دو برابر قابل افزایش است.

ب - میزان مقرری ایام بیکاری برای بیمه شده مجرد معادل حداقل دستمزد تعیین شده از طرف شورای عالی کار و در مورد افراد متاهل به مبلغ مذکور برای حداکثر ۳ نفر عائله تحت تکفل به زاء هر فرد ۳۰٪ مبلغ مذکور اضافه خواهد شد. بشرط آنکه از صد درصد متوسط مزد مبنای کسرحق بیمه طرف ۳ ماه کار قبل از بیمه بیکاری تجاوز نکند.

بر مبنای حداقل دستمزد ۷۲/۵ تومان امروز، حداکثر میلیی که دست بیکاران "واجد شرایط" را خواهد گرفت به این ترتیب خواهد

بود. کارگر مجز برای کل ۶ ماه (یعنی در واقع ۲ سال) ۱۲۲۳۰ تومان، کارگر متاهل زیر ۵۰ سال با سه نفر تحت تکفل ۲۸۲۲۴ تومان و کارگر متاهل بالاتر از ۵۰ سال ۳۵۲۸۰ تومان. این تازه بدون کسر ۲٪ حق بیمه درمانی است. این تمام مابقی است که کارگر بیکاری که از هفت خوان رستم اجرا صلاحیت بگذرد در ظرف ۳ سال خواهد گرفت. حتی بالاترین رقم پراختی قابل مقایسه با پایین ترین رقم با خرید کارگران صنعتی در واحدهای بزرگ نیست. بیپسوده نیست که بقول سرحدی زاده، "تازه کار فرمایان هم با این طرح موافق هستند، زیرا آنها هم میگویند ملاحظه نیست که با ایجاد مشکلات موقتی کارگران با خرید شده و [کار فرمایان] هزینه هنگفتی بپردازند، و حاضر به تامین بخشی از طرح هستند." رحمتی نایب رئیس کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس خاصیت طرح را چنین خلاصه میکند که "این طرح باعث میشود که کار فرمایان نیز با عدم پرداخت یکجا دچرا را شکل نشود" و با اشاره زهمه اینها صریح ترویج شایده تر رحمانی نما یکنده مجلس (موافق با لایحه) است که حساب دودوتا چهار تری نوکران سرمایه در وزارت کار را غلنا بروز میدهد. و در مقابل مخالفین لایحه که عموماً بیمه بیکاری دادن به کارگران را "تورمزا" می نامند بپرخاش میکنند که "قایان به وجود آمدن تورم در صورت پرداخت با خرید توجه نکرده اند. اگر به هر یک از این کارگران مبلغ ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان که جمعا مبلغی بیش از ۱۰ میلیون تومان میشود را جهت باز خرید کارگران بپردازیم، آیا این باعث تورم میشود یا یک میلیاردر شویم میلیون تومان جهت بیمه بیکاری به کارگران بدهیم." آیا موضوع از روشن تر نیست؟ این طرح بیمه بیکاری کارگران نیست، طرح بیمه کردن کار فرمایان در مقابل هزینه با خرید کارگران بیکار شده است. دولت اسلامی میخواهد با پرداخت حدود یک تا دو درصد مبلغی که با بده عنوان حق مسلم کارگران بیکار شده بپردازد، سروته عواقب بیکاری را هم بیاورد. واقعاً که اینها با یکدیگر کار را خیلی خراب تر کرده باشند.

و با اشاره به بده نحوه تامین هزینه پرداخت بیمه بیکاری توجه کرد. در پیش نویس لایحه قرار بر این است که کارگران ۲٪

و کار فرمایان معادل ۳٪ حقوق کارگران را بعنوان حق بیمه بپردازند. کمیسیون مجلس این نسبت را به نیم درصد و چهار رونیتم در صد تغییر میدهد. بهرحال هر کدام تصویب شود به این معنی است که بخش قابل ملاحظه ای از هزینه مستقیماً بدوش خود کارگران قرار میگیرد. طرح بیمه بیکاری نقدی با کسر کردن حقوق کارگران شروع میشود. اما این هنوز آخر کار نیست. در پاسخ به اعتراضات مخالفین که پرداخت همان ۳٪ را هم برای کار فرمایان سنگین میدانند ( ! )، مدافعان لایحه دست خودشان را رو میکنند. از قرار معلوم سهمی که تحت نام کار فرمایان دولت (به مثابه کار فرمایان) منظور شده است هم قرار است بطور غیر مستقیم با از خود کارگران گرفته شود. به گفته رحمانی نما بنده مجلس توافق شده است که "سازمان تامین اجتماعی ۳ میلیارد تومان (یعنی دو برابر مبلغی که بقول خود حضرات کل این طرح هزینه بر میسدارد) از سرمایه خود کارگران را جهت تامین هزینه این طرح در اختیار وزارت کار و امور اجتماعی قرار دهد". وحسین کمالی مدافع پروپا قرص لایحه با مسرت تمام تاکید میکند که "بودجه سازمان تامین اجتماعی هم از خود کارگران است و از دولت نیست". و برای اینکه جای هیچگونه شبهه ای باقی نماند که کار فرمایان و دولت اسلامی شان قرار نیست بسرای پرداخت همین صناروسی شاهی "بیمه بیکاری" دست در جیب خود بکنند، در تبصره ماده ۱۳ لایحه اضافه شده است که، چنانچه در مراحل اجرایی طرح حساب درآمد حق بیمه کم شود داشته باشد، سازمان تامین اجتماعی مکلف است این کمبود را بصورت علی الحساب تامین و به حساب بدهکار دولت منظور نماید". معنی این تبصره به زبان آدمیزاد یعنی این که اگر کسر مستقیم از دستمزد کارگران و با لا کشیدن سه میلیارد ریال از پساندازهای مزدگیران در سازمان تامین اجتماعی کافی نبود، این سازمان باید با زهم "از سرمایه خود کارگران" بدولت وام بدون بهره بدهد.

بنا بر این تمام لایحه بیمه بیکاری در این خلاصه میشود که دولت، برای فرار از پرداخت حقوق مسلم کارگران بیکار شده دورا خیر و برای جلوگیری از موج اعتراضی ای که این کارگران میتوانند در صف بیکاران علی العموم در آن بزنند، طرحی آورده است

تا بجای پرداخت حق با خرید کارگران بخش بسیار ناچیزی از آن را تماماً از کیسه خود کارگران تحت عنوان بیمه بیکاری بتدریج به تعداد معینی از کارگران بیکار شده بپردازد و امیدوار است که در این میان با آویزان شدن به نام بیمه بیکاری اعتراض کارگران را خاموشی و خفه کند.

این طرح محکوم به شکست است. کارگران ایران با پدید آمدن کلاهبرداری غلنی و این تعرض جدید به حقوق ابتدایی شان را با اعتراض وسیع خود در هم بشکنند. کارگران کمونیست و پیشرو با بدلیحه بیکاری را به همان سرنوشتی دچار کنند که سراسر پیش نویس های پی در پی قانون کار آمد. شرط لازمیک مبارزه هدفمند و شمر بخش در مقابل لایحه بیمه بیکاری رژیم فرصتی که طرح این لایحه بوجود آورده نیست که اولاً، در خصوص اینکه کارگران خود چه نوع بیمه بیکاری ای میخواهند کوچکترین ابهامی در ذهن نماند کارگران باقی نمانند. اگر از جزئیات صرف نظر کنیم، یک بیمه بیکاری واقعی حداقل باید بر این اصول مقدماتی متکی باشد.

- ۱- هزینه بیمه بیکاری باید تماماً و مطلقاً بدوش کار فرمایان و دولت باشد و این بابت هیچ مبلغی نه از دستمزد و نه از جیب کارگران شاغل و نه از صندوق های مختلف پس انداز کارگری کسر نگردد.
- ۲- بیمه بیکاری باید بلا استثنا به همه بیکاران کشور - صرف نظر از ملیت و تابعیت جنسیت و سابقه کار - نوع قرارداد کار و نوع اشتغال قبلی فرد پرداخت گردد. هر کس که در ایران نام خود را بعنوان آمانده بیکار ثبت میکند باید مشمول پرداخت بیمه گردد.
- ۳- پرداخت بیمه بیکاری باید برای هر مدت که کارگر موفق به یافتن کار نشده است بدون قید و شرط ادامه یابد. مثلاً غلی که به بیکاری پیشنهاد میشود باید مطابق تخصص و سابقه کار آنشان باشد و متضمن نقل مکان و تغییر محل زیست نباشد.
- ۴- میزان بیمه بیکاری باید بر مبنای متوسط دستمزد کارگر بیکار شده تعیین گردد و چنان باشد که هیچگونه تنزلی در سطح رفاه و معیشت کارگران بیکار نشده و خانواده های آنان ایجاد نگردد. بیکاری کارگر را از راه و او معلول نماند تا با زار سرمایه داری

## آزادی، برابری، حکومت کارگری

و تصمیمات سیاست‌های کارفرمایان و دولت است، و لذا هنگامی که سرمایه‌میتوانند کارگران را در اشتغال نگاهدارند، باید سطح زندگی متعارف آنان را تامین کند، بیمه بیکاری افرادی که به تا زگی وبدون سابقه کار به با زار کار وارد میشوند یا بدبر مبنای حداقل دستمزد رسمی و با توجه به تعداد افراد تحت تکفل آنان تعیین شود، در همه حال بیمه بیکاری، باید نظیر دستمزدها و نرخ حداقل دستمزد به تناسب تورم افزایش یابد.

۴- بیمه بیکاری باید جزء دائمی و املاقی قانون کار و حقوق مسلم همه کارگران تلقی شود. هر نوع موانع فنی و اداری که در یافت بیمه بیکاری را دشوار و پیچیده میسازد باید لغو شود. هر نوع سنگ اندازی حقوقی و اداری، سردادن و پایا ایجاد احساس سرکستگی در کارگرانی که بیمه بیکاری دریافت میکنند باید لغو شود. قانونی و قابل مجازات اعلام شود. بیمه بیکاری مدته و وام نیست، بلکه یک حق مسلم کارگران در جامعه سرمایه‌داری است. حقی که کل طبقه کارگران را برابر آن را پیشاپیش با کار هر روز خود پرداخت کرده است.

۵- کل سیستم بیمه بیکاری، نظیر تمام موارد قانون کار، باید تحت نظارت و حسابرسی کارگران و نهادهای منتخب آنان قرار گیرد و مواد آن بر طبق تشخیص و تصمیم کارگران تنظیم شود.

این الگویی است که در مبارزه پیرامون مسأله بیکاری و لایحه کار رژیم باید مدنظر داشت. این آن جهتی است که باید با یکدیگر مبالغ دولت را بسمت آن عقب نشاند.

ثانیا، طرح لایحه کار را از جانب دولت (ولو آنکه فوریت این مسأله را لغو کرده) فضا و فرصت مناسبی برای مجموعه ای از کارگران و نهادهای وحدت بخش و سازماندهی عمل اعتراضی در میان کارگران شاغل و بیکار بوجود می‌آورد. ظاهرا اعتراض بخششی از مخالفین لایحه کار در مجلس هم از اینروست که دولت نباید برای پاسخگویی به یک مسأله مالی، که آنها آن را موقت ارزیابی میکنند، اینطور با آتش بازی کند و راه ایده بیمه بیکاری را که خواست دیرینه کارگران و مرکز ثقلی برای تمرکز و شدت یابی مبارزه آنهاست طرح نماید. بهرحال این کساری

است که دولت کرده است و باید حداکثر استفاده را از آن نمود. امروز جلوگیری از بلا گرفتن بحث حول مسأله بیکاری و طرح مطالبات مربوط به بیمه بیکاری، متوسط کارگران برای دولت مقدور نیست. همانطور که طرح قانون کار را از راه داد کارگران پیشرو تبلیغ و ترویج و سازماندهی عملی قابل ملاحظه ای را در میان کارگران به پیش ببرند، طرح بیمه بیکاری نیز فرجه مناسبی برای فعالیت و تحرک کارگران پیشرو بوجود می‌آورد. کارگران باید به طرق مختلف به بحث در مورد بیکاری و لایحه بیمه بیکاری دولت کشیده شوند. در این مباحثات کارگران کمونیست باید نقش طبقه ای خود را مسأله بیکاری و مطالبات آن و نیز آلترناتیوهای سوسیالیستی و فوری خود را وسیعاً به میان کارگران ببرند. از میان مجموعه فعالیتها بی که کارگران کمونیست می‌باید در دستور کار خود بگذرانند، میتوان برای این نکات تاکید کرد.

۱- باید ماهیت بیکاری را به عنوان جزء لاینجزای جامعه سرمایه‌داری به کارگران شناساند و مطالبات نا امانی از آن و راه حل قطعی آن، یعنی حکومت خودکار کارگران و برقراری جامعه سوسیالیستی را به روشنی توضیح داد. بیکاری در جامعه سرمایه‌داری یک حادثه و اتفاق بی‌مقدمه ای نیست که از "بخت بد" این یا آن کارگر قربانی آن بشود. وجود بیکاری در جامعه سوسیالیستی را به روشنی توضیح داد. بیکاری در جامعه سرمایه‌داری یک حادثه و اتفاق بی‌مقدمه ای نیست که از "بخت بد" این یا آن کارگر قربانی آن بشود. وجود بیکاری در جامعه سوسیالیستی را به روشنی توضیح داد. بیکاری در جامعه سرمایه‌داری یک حادثه و اتفاق بی‌مقدمه ای نیست که از "بخت بد" این یا آن کارگر قربانی آن بشود. وجود بیکاری در جامعه سوسیالیستی را به روشنی توضیح داد. بیکاری در جامعه سرمایه‌داری یک حادثه و اتفاق بی‌مقدمه ای نیست که از "بخت بد" این یا آن کارگر قربانی آن بشود. وجود بیکاری در جامعه سوسیالیستی را به روشنی توضیح داد.

مانند در جامعه سوسیالیستی کارگران، هر فرد، صرفاً به اعتبار شهروندی و شهروندی بودن در تلاش اجتماعی مشترک، از تمامی رفاه، آسایش و امکاناتی که جامعه قادر به فراهم کردن آن است برخوردار خواهد بود. تبلیغ علیه بیکاری و لایحه بیمه بیکاری رژیم را باید مستقیماً به تبلیغ سوسیالیسم و ضرورت پیوستن به صف مبارزه کمونیستی مرتبط کرد.

۲- باید مدعا بیمه بیکاری مطلبوب کارگران را وسیعاً تبلیغ و تشریح کرد. مسأله صرفاً این نیست که آیا میتوان این مواد را امروز، با نیروی موجود جنبش کارگری، به رژیم تحمیل کرد یا خیر. جمهوری اسلامی ظرفیت پذیرش چنین مطالباتی را ندارد و تنها تحت فشار رشدی سیاسی کارگران، آنهم در شرایطی که چیزی به سقوط و نابودی کاملش باقی نمانده باشد ممکن است به گوشه‌ای از این مطالبات تمکین کند. طرح این مطالبات از نظر ادیکالیزه کردن اعتراضات موجود، شفافیت بخشیدن به اهداف کارگران در مبارزه حول مسأله بیکاری و در تشخیص جهت درست اعمال فشار به دولت ضرورت مییابد. به درجه ای که کارگران در مورد آنچه میخواهند و حق خود میدانند روشن باشند، به همان درجه قادر خواهند بود در مبارزه متحد خود عقب نشینیهای جدی تری را به دولت تحمیل کنند.

۳- کارگران کمونیست و پیشرو باید فعلاً لایحه در مباحثات مربوط به لایحه بیمه بیکاری دولت در سطح کارخانجات و صنایع شرکت کنند و توده کارگران را در این مباحثات دخیل کنند. رژیم، همچنانکه در مورد قانون کار دیدیم، میکوشد تا دخالت کارگران را به مجرای انجمنها و شوراهای اسلامی خویش بکشد. کارگران باید به طرق مختلف نظرات و اعتراضات خود را مستقل از این ارگانها و بویژه از طریق مجامع عمومی خود، بیان کنند و به نمایش بگذارند. نباید اجازه داد انجمنها و شوراهای اسلامی و جمعاعات این نهادها زرد و فداکاری، خود را بعنوان سخنگویان کارگران جا بزنند.

۴- مبارزه برای حفظ اشتغال و جلوگیری از بیکارسازیها، در شرایطی که جبراً راه دیگری نیست تلاش برای گرفتن کامل حق با خرید کارگران بیکار شده همچنان باید ادامه

بقیه در صفحه ۱۵

## بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

## گفتگو با رفیق حمید تقوایی

### درباره لایحه کار جمهوری اسلامی

سوال: رفیق تقوایی همانطور که میدانید لایحه کار جمهوری اسلامی در اوایل شهریور ماه گذشته منتشر شده و آنطور که مقامات رژیم گفته اند، بزودی این چهار مین پیش نویس قانون کار در جلسه علنی به بحث گذاشته میشود. تاکنون جنبش کارگری مبارزات طولانی و پرقراز و نشیبی را بر سر قانون کار داشته و احتمال دارد که با زحمات این مبارزه حاصل شود. ارزیابی شما از سیر تاکنونی مبارزه بر سر قانون کار چیست و اهمیت این مبارزه را در چه میبینید؟

جواب: همانطور که اشاره کردید، در چند سال اخیر ما شاهد اعتراضات و مقاومت کارگران در مقابل پیش نویس های مختلف قانون کار رژیم بوده ایم. طرح پیش نویس اول قانون کار، در زمستان ۶۱، با محتوای فوق ارتجاعی و صریحا ضد کارگری که داشت، مخالفت یکپارچه کارگران را برانگیخت و با یک حرکت اعتراضی وسیع کارگری روبرو شد. کارگران یک مداخله قانون کار اسلامی نه گفتند و به رژیم فهماندند که نمیتواند قوانین عهد برده داری را تحت عنوان قانون کار به آنها تحمیل کند. رژیم که در آن موقع گمان میکرد با سرکوبی مداوم و فضای رعب و خفقانی که درجا معیاد کرده، شرایط برای سلب قانونی کلیه حقوق و حقوق کارگران فراهم شده، در مقابل قدرت متحد کارگران، میشد گفت، که غافلگیر شد و به دست و پا افتاد. آیت الله های ریزودرستی که فتوای مشروعیت قانون کار اسلامی را صادر کرده بودند، یکی پس از دیگری از خودشان رفع اتهام میکردند، هر کسی گناه تدوین قانون کار اسلامی را بگردن دیگری میانداخت و بالاخره هم پیش نویس اول به همراه خود توکلی، وزیر کار وقت، گناه گذاشته شد.

این اولین و محکمترین ضربه ای بود که در دوره بعد از خرداد ۶۰، رژیم از جنبش کارگری دریافت میکرد. از آن زمان تا امروز رژیم هر چند وقت یکبار پیش نویس جدیدی مطرح کرده و با شروع اولین اعتراضات و ابراز مخالفت های کارگران آنرا پس گرفته است. بطوریکه با یک گفت سیر مبارزه

بر سر قانون کار در واقع سیر عقب نشینی های تدریجی و گام به گام رژیم از تلاش اولیه اش برای تصویب سندبردگی بی چون و چرای کارگران بوده است. بی شک این بسک دستاورد جنبش کارگری است. اما البته یک دستاورد ناقص و ناپایدار، که فقط نشان دهنده مقاومت موفق کارگران در مبارزه بر سر قانون کار است و به تعرض و پیشروی جنبش کارگری در این عرصه از مبارزه.

و اما هر مورد اهمیت و مکان مبارزه بر سر قانون کار، فکرنمیکنم این مساله احتیاج به توضیح چندانی داشته باشد. برای همه کارگران روشن است که مبارزه بر سر قانون کار، یعنی، مبارزه بر سر شرایط تعیین دستمزد، ساعات کار، شرایط ایمنی و بهداشت محیط کار، موازین استخدام و اخراج، بیمه بیکاری، حق شکل و اعتبار و خلاصه تمام وجوه متوسط به مناسبات بین کار و سرمایه درجه معیسه سرمایه داری. قانون کار در واقع حدود قانونی حقوق کارگران را بعنوان طبقه فروشنده نیروی کار، معین میکند. طبیعی است که سرمایه داران و دولت آنها سعی میکنند که حقوق قانونی هر چه کمتری را برای کارگران برسمیت بشناسند و به شرایط استثمار شدید کارگران و سودآوری بالای سرمایه هایشان رسمیت قانونی بدهند. در مقابل، طبقه کارگر خواستار آنست که تا حد امکان از شرایط مطلوبتری برای کار و زندگی و همین طور پیشبرد مبارزه خویش علیه کل نظام سرمایه داری برخوردار باشد. اینکه در هر جا معیسه طبقه سرمایه داران و دولت او تا چه حد در چه سطحی حقوق کارگران را به رسمیت میثنا سند، مستقیما و تماما به مبارزه کارگران و قدرت جنبش کارگری در آن جا معیسه بستگی دارد. کارگران تنها با اتکاء به قدرت خودشان نمیتوانند تصویب قوانینی به نفع خودشان را به یوروژی تحمیل کنند و همچنین پاسدار و ضامن اجرایی این قوانین باشند. و به همین دلیل هم مبارزه کارگران بر سر حقوق قانونی شان برای کل طبقه کارگر دارای اهمیت زیادی است. هر چه کارگران در این مبارزه پیشتر بروند و دستاوردهای بیشتری داشته باشند، از موقعیت مساعدتری برای نبرد نهایی علیه کل نظام سرمایه داری و وریشه کن کردن استثمار برخوردار خواهند بود.

س: در صحبت ها بیان به موفقیت کارگران در مبارزه بر سر قانون کار اشاره کردید. ممکن است بیشتر در این مورد توضیح بدهید؟ شما، مشخصا، این موفقیت را در چه میبینید؟

ج: من از مقاومت موفق کارگران صحبت کردم. باین معنا که کارگران، تاکنون، در خشی کردن تلاشهای رژیم برای تصویب یک قانون کار ضد کارگری و ممانعت از این امر موفق بوده اند. همین واقعیت که چهار سال است رژیم تقریبا سالی یکبار یک طرح قانون کار مینویسد و هنوز نتوانسته است آنرا به تصویب برساند، بیانگر موفقیت جنبش مقاومت کارگران علیه قانون کار جمهوری اسلامی است.

از طرف دیگر، اگر ما متن چهارمین پیش نویس را با اولین طرح قانون کار اسلامی، که در واقع سندی حقوقی مطلق کارگران بود، مقایسه کنیم، متوجه میشویم که در مضمون قانون کار تغییراتی داده شده است. بخش عمده این تغییرات ظاهری و توخالی نیستند، بلکه تغییراتی واقعی اند که جنبش کارگری به رژیم تحمیل کرده است. و این دستاورد دیگر مبارزه کارگران بر سر قانون کار است. به عبارت دیگر، نتیجه جنبش قانون کار فقط در به تعویق انداختن لایحه قانون کار دست یخت رژیم خلاصه نمیشود، بلکه مهمترین آن در این هم خود را نشان میدهد که رژیم ناگزیر شده در این لایحه، از هر پیش نویس تا پیش نویس بعدی، اصلاحاتی وارد کند. اما همانطور که گفتم این هنوز به هیچ وجه کافی نیست. تغییراتی که تاکنون در پیش نویس های قانون کار داده شده را تنها در مقایسه با اولین پیش نویس قانون کار اسلامی، که کارگر مزدگیر درجا معیسه امروز ایران را با بردگان شبه جزیره عربستان ۱۴۰۰ سال قبل اشتباه گرفته بود، میتوان اصلاح نامید، وگرنه متن پیش نویس چهارم قانون کار هم هنوز با قانون کاری که کارگران طالب آنند فرسنگها فاصله دارد. این اصلاحات نتیجه تعرض کارگران برای به کرسی نشاندن مطالباتشان نیست، بلکه یکی از شرات مقاومت سرخستانه آنها در مقابل قانون کار مطلوب رژیم است، و ضمنا تلاشهای رژیم را برای تضعیف این مقاومت و به سازش کشاندن مبارزه کارگران نشان میدهد. واضح است که کارگران به هیچ وجه نباید به این سازش تن بدهند. همانطور که گفتم، لایحه فعلی هنوز فرسنگها

گرایشهای مختلفی در میان جنبش کارگری وجود دارد، گرایشهایی که عمدتاً به شکل شبکه محافلی از کارگران پیشرو متشکل اند و در بین خودشان و با یکدیگر دارای ارتباطات نسبتاً گسترده‌ای هستند. صحبت ما بر سر اتحاد میان این گرایشها در مبارزه قانون کار است. البته این گرایشها در مورد مسائل نظری و سیاسی معینی با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما این به هیچ وجه مانع از توافق نظر و اتحاد عمل آنها در مبارزه بر سر قانون کار نیست. در اولین سالهای بعد از قیام، کارگران، به خصوص، پیشروان جنبش کارگری بر سر یک سری از اساسی‌ترین مطالباتشان اتفاق نظر داشتند و حتی برخی از این مطالبات، نظیر ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته، در بخشی از کارخانه‌ها عملاً بقدرت کارگران پیاده شده بود. تجربه تاریخی مبارزه قانون کار نیز نشان داده که فعالین و پیشروان جنبش کارگری در مورد مطالبات اساسی کارگران اختلاف نظر اساسی ندارند. برای رسیدن به وحدت نظر کامل، تنها باید آگاهانه تلاش کرد. جریان‌های فعال در جنبش کارگری باید طرح معینی را در بین خودشان به بحث و بررسی بگذارند و پیگیری نه‌کوشش کنند تا بر سر یک طرح واحد قانون کار دموکراتیک به توافق برسند. ما بنوبه خود، بخش مطالبات کارگری برنامهم حزب را بعنوان مبنای طرح اتحاد عمل در مبارزه قانون کار پیشنهاد کرده‌ایم. من از این فرصت استفاده میکنم، و بار دیگر، همه گرایشهای جنبش کارگری و محافلی کارگران پیشرو را به اتحاد عمل حول این طرح فرامیخوانم.

گرچه هدف مستقیم چنین اتحاد عملی دامنه زدن به یک جنبش تعرضی بر سر قانون کار است، و این مبارزه‌ها منوط به در صحت‌هایم اشاره کردم، برای کسب حقوق قانونی طبقه در تمام زمینه‌های مربوط به مناسبات بین کار و سرمایه، اهمیت ویژه‌ای دارد، اما در عین حال این نکته را هم باید در نظر داشت که نتایج و تأثیرات این اتحاد عمل، تنها به عرصه مشخص قانون کار محدود نمی‌شود. اتحاد رهبران و فعالین جنبش کارگری حول یک قانون کار دموکراتیک، در واقع به معنای اتحاد عمل آنها در تمام مبارزات کارگری

محدود و نا پیگیری باشد و تصویر و چشم انداز روشن از پیشروی و پیروزی خود نداشته باشد و از طرف دیگر، مبارزه عملی کارگران بر سر مواد مختلف قانون کار، یعنی، مطالباتی نظیر افزایش دستمزد و دریافتی‌ها، طرح طبقه‌بندی مشاغل، مبارزه علیه اخراج و بیکار سازیها و غیره، که در چند سال اخیر در کارخانه‌های مختلف و در سطح وسیعی شکل گرفته‌اند، مبارزاتی پراکنده باقی بمانند و تا سطح یک مبارزه سراسری برای تثبیت قانونی خواسته‌های واحد طبقه کارگر در این زمینه‌ها ارتقاء پیدا نکنند. بنا بر این قبل از هر چیز باید این نقاط ضعف را بر طرف کرد. باید بخش‌های مختلف طبقه فوق و وسیع‌تری از چارچوب محدود منافع صنفی و فابریکی خودشان پیدا کنند و در مبارزه برای تثبیت یک قانون کار دموکراتیک، که مبانی مطالبات و حقوق قانونی کل طبقه باشد، بسیج شوند و به حرکت در بیایند.

س: در اینجا طبعاً این سؤال مطرح میشود، که با این منظور مشخصاً چه کار باید کرد؟ یعنی راه عملی و امکان‌پذیر برای اینکه طبقه کارگر حول یک قانون کار انقلابی بسیج شود چیست و از کجا باید شروع کرد؟

ج: در مبارزه بر سر قانون کار، مثل مبارزه در هر عرصه دیگر، کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای دارند. اصولاً حرکت اعتراضی وسیعی که در برابر اولین پیش‌نویس قانون کار شکل گرفت، بدون دخالت فعال و بیکیسری پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری امکان‌پذیر نبود. و امروز هم، تقویت و پیشروی جنبش قانون کار، بیش از هر چیز، در گرو نقش است که رهبران عملی آن ایفاء میکنند. بنا بر این، نقطه شروع در همین جاست. اگر این بخش پیشرو جنبش کارگری در مورد مضمون یک قانون کار دموکراتیک به وحدت نظر برسد و تلاش مشترکی را برای تبلیغ و اشاعه مفاد این قانون در میان تسوده‌های کارگر آغاز کند، و امر خود را بسیج کارگران زیرا این پرچم مشترک قرار بدهد، آنوقت میشود گفت که قدم اصلی را در راه تقویت جنبش قانون کار برداشته‌ایم. این اتحاد عمل میان پیشروان کاملاً امکان‌پذیر است.

عقب‌تراز قانونی است که منافع کارگران را تا مین کند. واقعیت اینست که نتایج تاکنونی مقاومت کارگران، یعنی بازگذاشتن مسأله قانون کار و تحمیل یک سری عقب‌نشینیها به رژیم، جنبش کارگری را در مسووعیت مسا عدتری برای تعرض و پیشروی در مبارزه بر سر قانون کار و تثبیت مطالبات اساسی کارگران قرار داده است. کارگران باید از این موقعیت بهترین استفاده را بکنند.

س: مبارزه بر سر قانون کار چگونه میتواند، بقول خود شما، از یک جنبش مقاومت، به یک جنبش تعرضی تبدیل شود؟ به عبارت دیگر چه مانعی باعث شده تا کارگران نتوانند قانون کار را مطلوب خودشان را به رژیم تحمیل کنند؟

ج: معضل اساسی در جنبش قانون کار، تاکنون این بوده است که کارگران اکثریت را تشکیل می‌دهند. البته این با این معنا نیست که کارگران این یا آن کارخانه و صنف معین مطالبات مشخصی ندارند و یا نمیدانند که چه نوع قانون کاری تا مین کنند منافع آنهاست. مسأله اینست که بخش‌های مختلف طبقه و جنبش کارگری مطالبات واحد و سراسری ندارند؛ یا اصطلاحاً، حرف خود را در مورد تمام جنبه‌های مختلفی که قانون کار در بر میگیرد، و یا حتی آن جنبه‌هایی که خلعت عمومی و سراسری دارد، یکی نکرده‌اند و در نتیجه تاکنون قادر نبوده‌اند که اکثریت طبقه کارگر را در برابر لایحه قانون کار رژیم قرار بدهند. کمبود دیگری که خودنمایی از همین نقطه ضعف است، عدم اتحاد و همبستگی آگاهانه و تدارک شده کارگران در مبارزه بر سر قانون کار است. گرچه در برابر لایحه کار، به خصوص پیش‌نویس اول آن، کارگران دست‌به‌عراض و مبارزه سراسری و یکپارچه‌ای زدند، اما این، عمدتاً، عکس‌العملی در برابر حمله سراسری بورژوازی به حقوق همه کارگران بود. تا محصول یک تدارک آگاهانه و مشترک بخش‌های پیشروی جنبش کارگری، اینها مهمترین نقاط ضعف مبارزه کارگران بر سر قانون کار است. نقاط ضعفی که باعث شده از یک طرف، جنبش قانون کار یک شکل تدافعی خودبکسرد،

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

که بر سر هر یک از مطالبات و خواسته‌های مضر و حده قانون کار در میگیرد، نیز هست. و طبیعتاً تا شیرات مثبت خود را در این مبارزات هم نمایان خواهد ساخت. به عبارت دیگر، اتحاد حول طرح یک قانون کار، اقتصادی است بین پیشروان جنبش کارگری حول تمامی شعارها و اهداف اقتصادی و رفاهی کارگران و این یعنی به پیش برداشتن یک گام اساسی در جهت همبسته کردن و سراسری کردن شعارها و مطالبات بخش‌های مختلف طبقه کارگر. این مسلماً کل جنبش کارگری را تقویت خواهد کرد و زمینه را برای دستیابی به سطوح عالی تری از وحدت و انسجام جنبش بوجود خواهد آورد.

س: گفتید که ما خواست‌های کارگری بخش حداقل برنامسه حزب کمونیست را بعنوان طرح مینا برای قانون کار در مکرراتیک و پلاتفرم اتحاد عمل گرایشهای مختلف جنبش کارگری مطرح میکنیم. آیا منظور اینست که همه گرایشات لازم است که تک تک مطالبات کارگری برنامه حزب را قبول کنند؟ و آیا این مطالبات را تمام و کمال میدانید؟

ج: خیر. ما نه طرح پیشنهادی خود را کامل میدانیم و نه بر سر تمام بندها و جزئیات مطالبات آن تمصب خاصی داریم. ما اعلام کرده ایم که بخش مطالبات کارگری برنامه حزب را بعنوان طرح مینا پیشنهاد میکنیم. یعنی طرح اولیه‌ای که نقطه شروع حرکت ما برای رسیدن به یک طرح قانون کار مشترک با دیگر جریانات فعال در جنبش کارگری است. بخش مطالبات کارگری برنامه حزب اساسی ترین مطالبات طبقه کارگر و کلیه مواد و جزئیاتی که برای طرح یک قانون کار جامع ضروریست را به شکل موجزی بیان میکنند و از اینرو، از نظر خود ما هم بخش مطالبات کارگری برنامه حزب تنها میتواند مینا و اساس یک قانون کار در مکرراتیک باشد و ما صرفاً بخاطر اینکه آن را بعنوان پلاتفرم اتحاد عمل مطرح میکنیم نیست که به این نتیجه رسیده ایم.

این راهم بگویم که برای شکل گرفتن این اتحاد عمل، لزوماً نباید بر سر یک طرح کامل و جامع و مانع قانون کار بسته توافق رسید. البته هر چه این طرح کامل تر باشد، بهتر است. اما مقصود من اینست که نباید اتحاد عمل را در گرو رسیدن به چنین طرحی قرار داد. از نظر ما توافق بر سر

مطالبات اساسی، نظیر میزان و شیوه تعیین حداقل دستمزد، ساعات کار، حق تشکیل و اعتصاب، بیمه بیکاری و مطالبات پایه‌ای دیگر در این سطح، برای شکل دادن به یک اتحاد عمل قوی و موثر در جنبش کارگری کفایت میکند.

در هر حال اینکه برای رسیدن به طرح مشترک تا چه حد باید طرح پیشنهادی تغییر پیدا کند و لازمست که چه مطالبات و بندهایی به آن اضافه شده و یا از آن کم شود، مساله‌ای است که به نظرات و پیشنهادات دیگر جریانات فعال در جنبش کارگری بستگی دارد. ما فقط میتوانیم از پیش این را اعلام کنیم که هدف ما اتحاد عمل حول یک قانون کار در مکرراتیک است و هر پلاتفرمی که بتواند این اتحاد عمل را متحقق کند، قطعاً مورد پذیرش ما هم خواهد بود.

س: با فرض اینکه بخش‌های مختلف جنبش کارگری بتوانند حول یک طرح قانون کار به وحدت برسند، فکر میکنید که توان قوای فعلی بین کارگران، از یکسو، و سرمایه‌داران و رژیم اسلامی، از سوی دیگر، این امکان را میدهد که مفاد و مطالبات این طرح مشترک به پرچم جنبش کارگری تبدیل شود؟

ج: بله، فکر میکنم این امکان کاملاً موجود دارد. این درست است که در یکساله اخیر طبقه کارگر تحت فشار بیکار سازیها و شرایط سخت معیشتی قرار داشته و این باعث تضعیف مبارزات کارگری شده است، اما رژیم هم به هیچ وجه در وضعیت مستحکمی برای رویارویی با مبارزات کارگری قرار ندارد. مشکلات مزمنی، نظیر بحران اقتصادی، مساله جنگ، کمبود بودجه مواد اولیه و غیره و غیره، و اختلافات درونی هیات حاکمه بر سر چگونگی حل هر یک از این مشکلات، بیش از پیش شدت پیدا کرده و دامنه رژیم را گرفته اند. از سوی دیگر، رژیم متوجه این واقعیت شده که در ادامه جنگ، گرانی و نایابی مایحتاج اولیه زندگی، بیکاری وسیع و کلا گسترش و تشدید فقر و فلاکت در میان توده‌های مردم، شرایط کاملاً انفجار آمیزی را بوجود آورده و از این مساله کاملاً بوحشت افتاده است. بهمین دلیل است که در این دوره ما کمتر شاهد رجزخوانیهای معمول مقامات و آخوندهای نماز جمعه علیه مردم و تهدید و اراغاب آنها هستیم. رژیم بخصوص از وسعت گرفتن اعتراضات و مبارزات کارگری وحشت دارد. در این مورد هم نمونه‌ها کم نیستند. مثلاً وقتی بهزاد نبوی در جلسه

بهمن ماه سال گذشته، با مدیران صنایع، اولین بار مساله اخراجها و بیکار سازیها را مطرح کرد، صریحاً در مورد حساسیت سیاسی این مساله و "عواقب اجتماعی" که سیاست بیکار سازیها بدنبال خواهد داشت هم صحبت کرد و به مسئولین امر هشدار داد. زمانی هم که این سخنان به روزنامه‌ها راه پیدا کرد، با انکار و اعتراض خود بهزاد نبوی و دیگران دست اندر کاران رژیم رو برو شد. در واقع، این خود اولین تلاش آنها برای جلوگیری از "عواقب اجتماعی" سیاست بیکار سازیها بود. مدتی بعد هم سرحدی زاده به کلی مکرر این شد، که دولت قرار است دست به اخراجهای وسیع بزند و سعی کرد این مساله را بسیار محدودتر از آنچه بهزاد نبوی گفته بود، جلوه بدهد. این عکس العمل‌ها، که بی شبهه است به ضد و نقیض گویی‌های مقامات رژیم در دوره طرح پیش نویس اول قانون کار نبود، در واقع هراس آنها را از طرح علنی سیاست بیکار سازیها و از مبارزاتی که این مساله میتواند در پی داشته باشد، نشان میداد. همین هراس از قدرت بالقوه جنبش کارگری بود که باعث شد رژیم در پیشبرد سیاست بیکار سازیها هم با احتیاط و بوقول معروف، دست به عمو عمل کند. به جز آن میتوان گفت که اگر بر علیه طرح بیکار سازیها هم مثل، قانون کار، یک جنبش اعتراضی در میان کارگران شکل میگرفت، رژیم قادر به پیشبرد این سیاست نمیشد. در هر حال مساله مبارزه بر علیه بیکار سازیها، امر جداگانه‌ای است. در اینجا منظور من از اشاره به این مساله، فقط نشان دادن این نکته بود که رژیم جمهوری اسلامی، بخصوص در برابر مبارزات کارگری از موقعیت مستحکمی برخوردار نیست و بیش از هر زمان دیگر از شکل گرفتن چنین مبارزاتی وحشت دارد. در چنین شرایطی، دلیل افت جنبش کارگری را نباید بیشتر در عوامل درونی این جنبش جستجو کرد، تا در قدر قدرتی رژیم. این عوامل ضعف را باید شناخت و از پیش پا برداشت. بخصوص در مبارزه بر سر قانون کار و با درسه‌ها و تجربیاتی که کارگران آموخته‌اند و پیشرویهایی که در این زمینه داشته‌اند، شکل دادن و دامنه زدن به یک جنبش سراسری، بیشتر از هر عرصه دیگری عملی و امکان پذیر است. بنابراین در صورت وحدت عملی جریانات مختلف فعال در جنبش حول یک قانون کار در مکرراتیک هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوان این قانون کار را به پرچم مبارزات کارگران تبدیل کرد.

## اطلاعیه درباره برگزاری پلنوم هشتم کمیته مرکزی

طی هفته اول بهمن ماه جاری کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران پلنوم هشتم خود (سومین پلنوم کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم) را برگزار نمود. دستور جلسه پیشنهادی دفتر سیاسی، که مورد تصویب پلنوم قرار گرفت عبارت بود از:

- ۱ - گزارش دفتر سیاسی
- ۲ - اساسنامه حزب
- ۳ - تحولات جنگ ایران و عراق و وضعیت جنبش کردستان
- ۴ - تبلیغات حزب
- ۵ - انتخابات

گزارش دفتر سیاسی، که کتبا ارائه شد، به اختصار به ذکر و توضیح اقدامات و فعالیت‌های دفتر سیاسی در طی دوره بین دو پلنوم می‌پردازد. از میان نکات مختلفی که در این گزارش به آن اشاره شده بود، پلنوم با تفصیل بیشتری به بحث پیرامون روش‌های بهبود فعالیت‌های مرکزی حزب پرداخت. در مباحث شرکت کنندگان مشخصاً ضرورت بکار انداختن کامل انرژی و خلاقیت‌های کارگران و ارگان‌های اصلی حزب، تلاش پیگیرانه برای پیشبرد ایده‌ها و سیاست‌های حزب در زمینه شکل دادن به یک کمونیسم کارگری قدرتمند، سرعت عمل بیشتر در پاسخگویی به اولویت‌های سیاسی و نظری حزب، و بالا بردن کیفیت و سطح فعالیت اعضا و کارکنان حزب، مورد تأکید قرار گرفت. بر این مبنای برخی از اقداماتی که می‌تواند در تحقق این امور راهگشا باشد مورد اشاره و بررسی قرار گرفت. از این میان می‌توان به تقویت نشریات و رادیوهای حزب، تحکیم انضباط حزبی و ایجاد یک سازماندهی فشرده‌تر در میان کارکنان مرکزی برای پرداختن به اولویت‌های نظری و عملی حزب، اشاره کرد. در پایان و در ادامه بحث گزارش دفتر سیاسی، دو ماده دیگر برای دستور جلسه پیشنهادی دو تصویب شد، وضعیت تشکیلات حزب کمونیست در خارج کشور و وضعیت تشکیلات مخفی شهرها و سیاست‌ها و اقدامات کمیته‌های مسئول در این عرصه‌ها. در این رابطه

دبیران کمیته‌های مسئول در این دوره عرصه هر یک چکیده‌ای از وضعیت عمومی و اقدامات و طرح‌های کمیته‌های خود را بیان کردند و پیرامون سخنان آنها سوالات و مباحثاتی صورت گرفت.

ماده بعدی دستور جلسه، اساسنامه حزب بود. لازم به توضیح است که پلنوم هشتم کمیته مرکزی، کمیونی را مأمور جمع‌آوری و بررسی نظرات و پیشنهادات اصلاحی اعضا و تهیه و ارائه متن اصلاح شده اساسنامه نموده بود. پلنوم هشتم ضمن بررسی اساسنامه پیشنهادی منتخب این کمیسیون در ادامه کار خود برای تسریع در بررسی تک تک مواد کمیسیون دیگری را از میان خود برگزید و با بررسی نتایج کار این کمیسیون و بحث روی تک تک موارد اصلاحی، سرانجام پیش‌نویس پیشنهادی خود را، برای ارائه به اعضای حزب به منظور رای گیری و تبدیل آن به اساسنامه مصوب حزب، به اتفاق آراء تصویب نمود. این اساسنامه، بنا به توصیه پلنوم، بطور علنی انتشار خواهد یافت و بصورت مکتوب و نیز از طریق صدای حزب کمونیست ایران در اختیار فعالین جنبش کارگری قرار خواهد گرفت. توضیحات مربوط به موارد اصلاحی توسط دفتر سیاسی از طریق نشریات و رادیوهای حزب داده خواهد شد.

پلنوم سپس وارد دستور بعدی خود یعنی تأثیرات تحولات جنگ ایران و عراق بر جنبش کردستان گردید. با توجه به اینکه این موضوع در دستور نشست اخیر کمیته مرکزی کومه‌له نیز قرار داشت و بویژه در گزارش دبیر اول این سازمان به این نشست شرح جامعی از وضعیت سیاسی در کردستان، شرایط معیشت و مبارزه کارگران در کردستان، اوضاع منطقه و روش سیاست‌ها و فعالیت‌های حزب در این دوره بدست داده شده بود، لذا پلنوم نیازی به بررسی بیشتر این موارد ننید و تنها به بحث و بررسی جنبه خاصی از جنبش کردستان یعنی تأثیرات عملی تحولات اخیر جنگ بر وضعیت جنبش کردستان و بلاخص بر نیروها و فعالیت حزب کمونیست در کردستان پرداخت.

در این مبحث بر اهمیت حیاتی حفظ و گسترش نیروهای مسلح حزب کمونیست در کردستان، حفظ و تحکیم پیوند رهبری و تشکیلات حزب در کردستان با کارگران و زحمتکشان و استواری روی پرنسپ‌های کمونیستی و انترناسیونالیستی تا کید شد، و بویژه ضرورت تلاش برای تشویق و جلب احزاب و نیروهای سیاسی کرد در منطقه بسوی سیاست استقلال و عدم وابستگی به جمهوری اسلامی و اهداف و سیاست‌های ارتجاعی و پان اسلامیتی وی در منطقه خاطرنشان شد.

در مبحث تبلیغات حزب، نکات اصلی مورد بحث عبارت بود از شیوه برخورد تبلیغی ما به مبارزات جاری کارگری و دستاوردها و پیشروی‌های عملی و لومحدود این مبارزات، روش‌های بهبود کیفیت و کمیت تبلیغات حزب بطور کلی و کارمندان حزب کمونیست ایران بطور اخص، جایگاه ویژه صدای حزب کمونیست در سازماندهی کارگری حزب و ضرورت ایجاد یک رابطه تنگاتنگ میان نشریه کمونیست، رادیوی حزب و فعالیت سازماندهی مادر شهرها.

پلنوم در پایان وارد ماده آخر دستور جلسه خود یعنی انتخاب دفتر سیاسی و دبیر کل شد. در پلنوم هشتم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران رفقا حمید تقوایی، خسرو داور، ابراهیم علیزاده، منصور حکمت، عبدالله مهتدی، جواد مشککی و ایرج آذرین به عضویت دفتر سیاسی انتخاب شدند و رفیق عبدالله مهتدی بعنوان دبیر کل برگزیده شد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۶ بهمن ماه ۱۳۶۵



# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!



## درباره ایمنی در مراکز کارگری

حسین علی رحمتی، کارگر ایران ناسیونال، در آتش سوزی در حین کار جان سپرد. آتش سوزی بسادگی قابل اجتناب بود تنها در صورتیکه کارفرما از اذیت های اموری بسوی به ایمنی پیروی میکرد و حسین علی رحمتی را مجبور به کار با تینر در محل جوشکاری نمیکرد، این حادثه لغزش هیچگاه رخ نمیداد. حوادثی این چنین هر روز در مراکز مختلف تولیدی اتفاق می افتد و جان کارگران را با خطراتی جدی روبرو میسازد.

ضوابط ایمنی در محیط های کارگری، در کارخانه ها و بخصوص کارگاه های کوچک، عملاً بیاهمیت می شود. رعایت ضوابط ایمنی در محیط کار هزینه دار و برای بورژوازی که در پی سود هر چه بیشتر است، صرف نمیکنند. با اقدامات لازم برای حفظ ایمنی در محیط کار و جلوگیری از وقوع حوادث میسازد و رزده قانون هم دست سرمایه داران را میبندد. ملاحظه ای با زنگذاشته است تا بمیل خود محیط کار را آوار نکنند، ولی مسأله اینجاست که همان محدودیت های ناچیزی را که قانون در این مورد برای کارفرمایان قائل شده هم اجرا نمیشود.

خطر قطع دست، از دست دادن بینایی، فلج شدن، سوختن و مسمومیت بر اثر استنشاق گازهای سمی یک امر عادی و روزمره است. طبق آمارهای خود دولت روزی چند کارگر بیهوش میمانند. سوانح حین کار در ایران خود را از دست میدهند. تنها در سال ۶۳، پانصد کارگر در اثر حوادث حین کار جان خود را از دست داده اند؛ این آمار کارگران ساده و همچنین کارگرانی را که تحت پوشش سازمان بیمه های اجتماعی قرار ندارند (فقط ۲ میلیون تن از کارگران تحت پوشش این سازمان هستند) در برنمیگیرد. بسادگی میتوان حدس زد که با این ترتیب آمار مرگ و میر بعلت سوانح حین کار، میان کارگران، بطور کلی، چه رقم بالایی دارد. بسیاری حوادث ناگوار و بسیاری فجایع در کارگاه های کوچک و بزرگ برای کارگران ساختار یافته، اتفاق می افتد که بگوش کسی جز خانواده های داغ دیده آنان نمیرسد.

مرگ یا معلول شدن بر اثر ضربه خوردگی و

سقوط بالاترین رقم در میان آمارهای دولتی دارد. آتش سوزی و انفجار بخوا طبرفقدان اقدامات ایمنی لازم برای جلوگیری از وقوع آن و برای اطفاء بموقع حریق، قرار گرفتن دست لای دستگا بپرس و ماشین آلات دیگر، ریزش کمانال و ساختمان، کار با مواد سمی، از جمله متداولترین خطراتی است که جان و سلامت کارگران را تهدید میکند.

تعداد سوانح حین کار بقدری زیاد است که سرحدی زاده، وزیر کار، راهم نگران کرده است. البته نگرانی او نه ناشی از دلسوزی بحال طبقه کارگر، بلکه بخاطر زیان هایسی است که بخاطر مرگ و یا معلول شدن و از کارافتادگی کارگران ما هر و مجرب به کیسه کشاد بورژوازی وارد میشود. وی در گفتگویی با یکی از روزنامه های کشور در تیرماه ۶۵

نگرانی خود را این چنین ابراز میکند: "در سال ۶۱ میزان حوادث ناشی از کار مربوط به کارگاه های بیسی که زیر پوشش سازمان بیمه های اجتماعی قرار گرفته اند پانزده هزار حادثه ثبت شده است که بیشترین فراوانی حادثه در گروه های سنی ۲۹-۲۵ سال میباشد... هر سال بیش از پانزده هزار حادثه در محیط کارگاهها و کارخانه ها روی میدهد، که بر اثر آن تعدادی کارگر صدمه دیده و یا جان خود را از دست میدهند. پیمانده های ناشی از کار رتینا لطمه به نیروی انسانی نیست، بلکه بر اثر وقوع هر حادثه خسارات فراوان اقتصادی و مالی نیز وارد میاید که جبران آن مستلزم صرف هزینه های سنگین است... حوادث بسیار زیاد دیگری در سایر کارگاهها با وقوع میببیند که اطلاع دقیقی از آنها را نداریم... دسترس نیست..."

علت اصلی وقوع سوانح حین کار، عدم

رعایت ضوابط ایمنی از جانب کارفرما در مورد دستگاهها، ابزار و ماشین آلات کار، بطور کلی و یا سپردن کار به کارگران آموزش ندیده در آن رشته معین است. قطع دست، یا انگشتان، عمدتاً باین دلیل رخ میدهد که دستگاهها و ماشین آلات از نظر ایمنی مطابق دستاوردهای موجود تکنولوژیک، که فرما در کشورهای پیشرفته تر مورد استفاده قرار میگیرد، نیستند، و یا اینکه کارفرما برای تسریع کار آن بخش از دستگاهها را که بدین منظور تعبیه شده، از کار انداخته است. آتش سوزی ها عموماً بعلت وجود مواد قابل احتراق در محیط های نامناسب اتفاق می افتد. بطور مثال در محلی که کارگری جوشکاری میکند، کارگر دیگری با ماده قابل احتراقی، مثلاً تینر، مشغول کار است. و معمولاً در کارخانه ها و کارگاهها از وسایل لازم برای اطفاء حریق و دره های اضطراری خروجی و غیره خبری نیست.

بخش عمده سوانح محیط کار قابل پیشگیری اند، در صورتیکه سرمایه داران موظف به رعایت اکید ضوابط ایمنی، حداقل مطابق استانداردهای ایمنی بین المللی گردند. تا نیا قانون مجازات های سنگینی برای عدم رعایت این ضوابط قائل شود و ثالثاً مراکز کارگری مداوماً بمنظور نظارت بر اجرای این ضوابط مورد بازرسی قرار گیرند.

علت دیگر وقوع حوادث در محیط های کارگری، شرایط عمومی زیست و کار طبقه کارگر بطور کلی است. بسیار اتفاق می افتد که کارگری بعلت خستگی زیاد ناشی از کار سخت، اضافه کاری، شب کاری، ساعات طولانی که بر سر کار یا در ایاب و ذهاب میگذرانند، عدم وجود شرایط استراحت در محل زیست، نگرانی های دائمی از آینده ناامن و نامطمون و دلایل دیگری از این قبیل، تمرکز و دقت خود را از دست میدهد و یا هنگام کار بخواب میرود و در نتیجه حادثه ای آفریده میشود و صدمه ای جبران ناپذیر بر کارگر وارد میاید.

علاوه بر شرایط ناایمن محیط کار که جان و سلامت کارگران را در تهدید دائمی قرار میدهد، عدم وجود خدمات درمانی کافی عامل دیگری است که عواقب حوادث را بمراتب شدت می بخشد. کمبود آمبولانس یکی از این مسائل است. اغلب اوقات کارگر صدمه دیده

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

توسط تاکسی، یا بر روی دوش همکارانش به بیمارستان منتقل میشود. بیمارستان کاشی برای رسیدگی و درمان کارگران سانحه دیده وجود ندارد. بسیار اتفاق می افتد که کارگر سانحه دیده با دیده چندین بیمارستان رجوع کند، قبل از اینکه جایی برای درمان بیابد، اگر الاموفق به انجام چنین کاری بشود، امکانات بیمارستانها آنقدر ناچیز است، که در مواردی کارگر مجروح را در راه - سرو بیمارستان روی یک پتومی خوابانند و مصدومینی که با یدبلافاصله تحت معالجه قرار گیرند، ساعتها بدون رسیدگی در حیاط و راهروی بیمارستان معطل میمانند.

کارسخت، شدید و طولانی و فقدان حداقل امکانات و تسهیلات لازم زندگی در محلات کارگری سلامت کارگران را ذره ذره به تحلیل میبرد و آنها را در معرض پیری زودرس قرار میدهد. علاوه بر این، خطراتی جدی در محیط کار کارگران را تهدید میکند که تنها به سوانح حین کار محدود نمیشود. بخش عمده کارگران بخاطر نوع و شرایط کار در معرض بیماری های جدی قرار دارند. بیماری سل، یکی از بیماریهای متداول در میان کارگران چاب، ریستدگی و بافتدگی، دخانیات و غیره است. دیسک و بیماریهای از این قبیل، واریس، سردردهای شدید و بالاخره سرطان ریه در میان کارگران آمار بسیار بالایی دارد. قانون ناظر بر مقررات ایمنی در مراکز

تولیدی، یک قانون عهد عتیق است (ایمن قانون در سال ۱۳۳۹ تدوین شده است) و تازه اینهم بدستی پیدا نمیشود. با زرسی مراکز کارگری بمنظور نظارت بر رعایت مقررات ایمنی عملاً وجود ندارد. قضیه آنقدر شورا است که سرحدی زاده را هم به شکایت واداشته است:

"تاما سرمایه" ما ۱۴۰ بازرسی کار است که اکثر نیروهای کیفی آنها در آستانه بازنشستگی قرار دارند... با توجه به آمار گریهای انجام شده در سال ۶۴، یک میلیون و چهارصد هزار کارگاه فعال داریم که اگر این تعداد را به ۱۴۰ بازرسی کار موجود تقسیم کنیم، هر نفر بازرسی مسئول ده هزار کارگاه خواهد بود که اگر بازرسی فعال باشد و عمر مفید خدمتی او در سال ۳۳ روز به حساب آید، هر سی سال یکبار خواهد توانست بیکی از کارگاهها سرکشی کند... اگر کارگاههای یک تا پنج نفره را حذف کنیم، هر هفت، هشت سال یکبار نوبت بازرسی به کارگاهها خواهد رسید."

(اطلاعات، ۴ شهریور ۶۵)

شرایط ایمنی در مراکز کارگری واقعاً اسفناک است. طبقه کارگر با یدبه این بربریت

نظام سرمایه داری برای همیشه پایان دهد. مبارزه برای بهبود شرایط ایمنی در محیط های کار از اهمیت بسیاری برخوردار است. کارگران تنها با سازمان دادن مبارزه ای متحد و مستحکم قادر خواهند بود ایمنی را در محیط های کار تامین و بدین ترتیب جان و سلامت مدتها کارگر را تضمین نمایند. تدوین قانون جدید ایمنی کار با نظارت نمایندگان کارگری، مطابق با پیشرفته ترین دستاوردهای موجود در سطح بین المللی؛ نظارت بر اجرای قوانین فوق در مراکز کارگری توسط هیات های بازرسی کارگری که توسط خود کارگران انتخاب شده باشند؛ بیمه کامل کارگران در مقابل صدمات و خسارات و بیماری های ناشی از کار، بدون اینکه کارگر نیازی به اثبات قصور کارفرما داشته باشد، به هزینه کارفرمایان و دولت؛ پرداخت خسارت به کارگرانی که در اثر سوانح و قایعات ناشی از کار دچار بیماری و نقص عضومیشوند و یا توانایی کار کردن را از دست میدهند؛ پرداخت حقوق و مزایای کامل بازنشستگی به کارگران مودا خیر؛ و بالاخره تامین تسهیلات درمانی مناسب در سطح کشور برای درمان کارگران سانحه دیده با یدبه مطالبات کلیه کارگران بسدل شود. برخوردار از شرایط فوق حق مسلم تک کارگران است.



منتشر شد

گزارشی از چند  
محل کارگری  
در کردستان

کمیته تشکیلات مخفی شهر  
آذر ۶۵

چند گزارش  
از کارگاههای کوچک  
در کردستان

کومه له - کمیته تشکیلات مخفی شهر  
دی ۱۳۶۵

گزارشی از چند  
مرکز کارگری در کردستان

کمیته تشکیلات مخفی شهر  
آذر ۶۵

## اخبار کارگری

مبارزه کارگران چیت‌ری توطئه  
انجمن اسلامی را به شکست کشانید

بیکارها و تشدید  
استثمار طبقه کارگر!

که با تلمیح کارگران آنها را به پذیرش شورا و ادار کنند. شورای اسلامی مبلغی را میان تعدادی از کارگران بعنوان "حق اضافه تولید" توزیع نمود، تا مگر کارگران با قبول این مبلغ عملاً شورای اسلامی را برسمیت بشناسند، ولی کارگران که از نیست شورا با اطلاع بودند، تسلیم این نیرنگ کتیف نشدند. ما بکارگران از دریافت مبلغ خودداری کرده و اعلام نمودند که دریافت این مبلغ از شورای اسلامی بمنظور برسمیت شناختن آنست، و اصولاً پرداخت حق اضافه تولید برطبقی به شورا ندارد و آنها مبلغ مورد نظر را در پایان سال ۶۵ از مسئولین کارخانه دریافت خواهند کرد. بدین ترتیب نقشه‌های شورای اسلامی نقش بر آب شد.

باید اضافه کنیم که این مبارزات کارگران کارخانه چیت‌ری، چه بر سر برقراری تعطیلی پنجشنبه‌ها، چه بخاطر آزادی رفیق همکارشان و همچنین علیه شورای اسلامی، این ارگان تحمیلی رژیم، در شرایطی اتفاق می افتد که رژیم بورژوازی اسلامی شدیدترین حملات خود را علیه طبقه کارگر سازمان داده است. از یک سو با اتخاذ سیاست ضدکارگری بیکار سازیها، هزاران کارگر را بیکار کرده و از سوی دیگر شرایط هر چه سخت تر و اختناق هر چه شدیدتری را بر محیط کار حاکم کرده است. کارگران مبارز کارخانه چیت‌ری در شرایطی که ناامنی روز افزونی کار و زیست‌شان را مورد تهدید قرار میدهد، متحدانه در مقابل زورگویی های رژیم و اعدا و انصار مزدور در کارخانه ایستادگی نمودند. و این خودبیا نگر درجه بالای از آگاهی و قدرت طبقاتی آنهاست.

در شماره پیش "کمونیست" خیرا اعتصاب پیروز شدند کارگران کارخانه چیت‌ری را منتشر کردیم. این اعتصاب روزی ام مهر ماه در اعتراض به اقدام شورای اسلامی کارخانه بمنظور لغو تعطیلی روزهای پنجشنبه صورت پذیرفت. با اعتصاب خود، کارگران نه تنها شورای اسلامی را وادار کردند که از تعرض به حقوق کارگران عقب بنشینند، بلکه خود شورا نیز ناچار به استعفا شد.

متعاقب این اعتصاب موفقیت آمیز، انجمن اسلامی در صدد برآمد که با بازجویی از تعدادی از کارگران و دستگیری یکی از آنها جو رعب را بر محیط کارخانه حاکم کند، تا بدین ترتیب از تاثیرات مثبت اعتصاب بر روحیه کارگران بکاهد و اتحاد دو همبستگی آنها را متزلزل سازد. لیکن این عمل انجمن اسلامی به عکس خود بدل شد و موجات اتحادی‌تر و ارتقاء روحیه مبارزه جویی کارگران گشت. بمحض اطلاع از دستگیری رفیق همکار خود، کارگران تصمیم به اعتصاب دیگری برای آزادی همکارشان گرفتند. انجمن اسلامی هم در مقابل این تصمیم کارگران، و در هراس از عواقب آن، مجبور شد کارگر مزدور را آزاد کند.

از طرف دیگر، وزارت کار پس از اطلاع از جریان اعتصاب کارگران و استعفای شورای اسلامی، اعضای شورای مزبور را بخاطر استعفایشان مورد شائبه قرار داده و به آنها دستور داد که مجدداً شورای اسلامی را تشکیل دهند. سپس اعضای شورا طوماری با این مضمون: "ما خواهان برگشتن شورای اسلامی مستعفی تا تشکیل شورای جدید هستیم" تهیه نمودند و تلاش کردند که کارگران را به امضاء آن متقاعد کنند. اما این سیاست شورای اسلامی با شکست روبرو شد و هیچیک از کارگران حاضر به امضای آن نشدند.

پس از آن اعضای شورای اسلامی حیلـه جدیدی اندیشیدند و این بار در صدد برآمدند

بیکار سازیها همچنان ادامه دارد. رژیم از طریق اعمال تضییقات و فشارهای بسیار تلاش میکند که کارگران را وادار به استعفا و باز خرید نماید. تهدید کارگران برای اعزام به جبهه‌ها، افزایش ساعات کار، کاهش حقوق و مزایا، افزایش شدت کار، بستن مهد کودک‌ها در مراکز که کارگران زن بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران را تشکیل میدهند، حاکم کردن جواختناق و خفقان در محیط کار، جلوگیری از هر نوع شکل، تجمع و حرکت اعتراضی جمعی کارگران، انتقال به مراکز و صنایع نظامی و کار در شرایطی با مقررات زمان جنگ نمونه‌هایی از شیوه‌های اعمال این سیاست ضدکارگری رژیم است. یکی از برکات اعمال سیاست بیکار سازیها برای رژیم این بوده است که با قراردادن تهدید دائمی اخراج و بیکاری بر بالای سر کارگران، سطح معیشت طبقه کارگر را با زهم پاشین تر آورده، استثمار کارگران را شدت بخشیده و محیط خفقان را بر اغلب مراکز تولیدی حاکم کرده است.

در کارخانه "پارس الکترونیک"، مدیریت با استفاده از تهدید اخراج، ساعات استراحت کارگران زاده دقیقه کاهش داده است و در اوایل آبان ماه از ورود ۵ نفر از کارگران زن به کارخانه به بهانه "بدحجابی" جلوگیری نموده است. ضمناً مدیریت شایعاتی را مبنی بر باز خرید شدن کارگران جدیداً استخدام در کارخانه پخش نموده که پس از مواجهه با مبارزات وسیع کارگران، رسماً اعلام نمود که چنین شایعاتی صحت ندارد.

در کارخانه "زامیاد"، در جلسه‌ای که بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین در آن شرکت داشت، مدیریت اعلام میکند که در صورت افزایش تولید از سوی کارگران، بیکار سازیها



## اخبار کارگری

بیکارها زیبا و ....

موقتا متوقف خواهد شد. بدنبال آن به کارگران ابلاغ میشود که تجمع بیش از ۴ تا ۵ نفر در اوقات غیرکار ممنوع است. ضمناً مدیریت در پرتو جوخفقانی که در کارخانه حاکم شده است، تحت عنوان "نامعلوم بودن وضع کارخانه" از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل امتناع کرده است.

■ کارخانه "پارس متال" اکنون تحت نظارت سپاه پاسداران به تولید خمپاره مشغول است. محیط کار بشدت نامنظم شده است و کارگران مداوماً در تهدید اخراج قرار دارند. سپاه پاسداران اخیراً اعلام کرده که برای تولید خمپاره به تعداد کمتری کارگر احتیاج دارد.

■ در کارخانه "ویتانا" مدیریت با استفاده از تهدید به اخراج سیدمنفر از کارگران، از پرداخت پاداش سالانه که در اواخر تابستان صورت میگرفت، خودداری کرده است.

■ بدنبال تعطیل کارخانه "بلموند" که زیر نظر کارخانه پارس الکتریک قرار دارد و تبدیل آن به مرکز صنایع نظامی، بخشی از کارگران در معرض اخراج قرار دارند.

■ مدیر کارخانه "رادیا تور ایران" در اوایل آبانماه طی یک سخنرانی برای کارگران از آنها خواست که برای انتقال به سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و صنایع دفاع آماده شوند و یافرمانی اخراج را بپذیرند. اکثریت کارگران زیر بار این مساله نرفتند و فقط حدود ده درصد از آنان فرمهای اخراج را پر کردند. در تاریخ ۲۱ آبانماه مدیریت اسامی ۷۰ تن دیگر از کارگران را بعنوان مازاد بر احتیاج به سرپرستان داد و اخطار نمود که در صورتیکه کارگران مزبور در تاریخ ۲۴ آبانماه بفرمان کارخانه حاضر شوند، مدیریت آنها را به هرکجا که بخواهد انتقال میدهد.

## زنان کارگر قربانی سیاستهای ضد کارگری بورژوازی

هرگاه نظام سرمایه داری با بحران روبرو میشود، بورژوازی برای تخفیف بحران، حملات خود را قبیل و بیش از همه متوجه کارگران زن میسازد. سرمایه داری بحران زده ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. جمهوری اسلامی از همان بدو به حکومت رسیدن، بطریق مختلف، کارگران زن را تحت فشارهای روزافزون قرار داده و تعداد کثیری از آنها را بیکار و خانه نشین ساخته است. با بسال گرفتن بحران و اتخاذ سیاست بیکار سازیها از سوی جمهوری اسلامی، زنان کارگر در میان اولین دسته کارگرانی بوده اند که شغل خود را از دست داده اند. رژیم به بیانه های مختلف، از جمله بدحجابی، زنان کارگر را بیکار کرده و یا با تعطیل مهدکودکها و افزایش ساعات کار زنان دارای فرزندان خردسال، میکوشد آنها را وادار به استعفا نماید. و تا سلف اینجاست که کارگران زن در مبارزه علیه این اجحافات بورژوازی کاملاً دست تنهایی ندارند. کارگران مرد عموماً خود را در مبارزه زنان کارگر برای احقاق حقوق شان، دخیل نمیسازند، چرا که به اشتباه تصور میکنند مبارزه برای مطالباتی که مستقیماً به زنان کارگر مربوط میشود، به آنها مربوط نمیکردد. حال آنکه مطالبات ویژه هر قشر از طبقه کارگر، در واقع، بخشی از مطالبات کل طبقه محسوب میشود، همچنان که تضعیف هر قشر از کارگران، بمعنای تضعیف کل طبقه میباشد. مبارزه برای مطالباتی از قبیل ایجاد مهد کودک و شیرخوارگاه، برخورداری از ساعات تنفس در حین کار برای رسیدگی به اطفال، مرخصی دوران بارداری و پس از زایمان و غیره باید توسط کل طبقه کارگر به پیش رانده شود.

در شماره پیشین "کمونیست"، خبری در همین زمینه از کارخانه استارلایت منتشر کردیم. اخیراً نیز مطلع شدیم که مدیریت کارخانه "تولید دارو" نیز سیاست مشابهی را در اعمال فشار بر زنان کارگر اتخاذ کرده است. کارخانه تولید دارو که تحت

پوشش سازمان صنایع ملی است، دارای چندین بخش مختلف است که تنها یکی از بخش های آن، یعنی "ایران دارو" با ظرفیت کامل مشغول به کار است، بطوریکه حتی روزهای جمعه نیز کارخانه تعطیل نیست. در این کارخانه که سه هزار کارگر در آن مشغول بکارند، تعداد قابل ملاحظه ای کارگر زن شاغل اند. پیش از این زنان کارگر نمیتوانستند روزانه دوبار و هر بار بمدت نیم ساعت به مهدکودک کارخانه رفته و به وضع اطفال شان رسیدگی کنند، ضمناً ساعات کار آنها نیم ساعت دیرتر از سایر کارگران آغاز شده و نیم ساعت زودتر هم پایان مییافت. اخیراً زنان کارگر تنها یکبار در روز و آنهم بمدت پانزده دقیقه حق دارند نزد اطفال خود بروند و همچنین مجبور شده اند که مانند سایر کارگران ساعات ۷ صبح در کارخانه حضور یابند و ساعت ۴ بعد از ظهر همراه بقیه کار را تعطیل کنند.

علاوه بر این سپردن کارهای سخت و سنگین به زنان باردار، که پیش از این ممنوع بود، اکنون آزاد شده و به زنان باردار کارهای سبک سپرده میشود که برای سلامت خود و فرزندان شان خطرناک است. زنان البته به این اقدامات مدیریت اعتراض کرده اند ولی مدیریت در پاسخ به اعتراضات آنها، دوره ای پیش پایشان قرار داده است، یا مرخصی بدون حقوق، یا با خریدن زنان کارگر با تحمل شرایط سخت و طاقت فرسا در مقابل این زورگویی مدیریت مقاومت کرده اند. بدیهی است که اگر کارگران زن از پشتیبانی و حمایت فعال سایر کارگران برخوردار میبودند، مدیریت موفق نمیشد که چنین شرایطی را بر آنها تحمیل کند.



تنها کمونیستها مدافع پیگیر حقوق زنان اند!

## اخبار کارگری

بیکارسان زیبا ...

مبارزاتی از جانب کارگران بدنبال این اتفاق در گرفت که متاثرانه به علت فقصدان اتحاد لازم کارگران باشکست مواجده شد.

تاکنون چندمدنفر از کارگران کارخانه "آزمایش" بیکار شده اند و امکان آن میسرود که به بهانه کمبود مواد اولیه تعداد بیشتری از کارگران اخراج گردند.

در کارخانه "شیشه و گاز" بر سر مساله اخراج و باز خرید مبارزاتی از طرف کارگران انجام گرفته است و مدیریت تاکنون یکی از کارگران را اخراج نموده است.

جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست بیکارسان زیبا نه تنها هزاران کارگر را بیکار کرده، استثمار طبقه کارگر را شدت بخشیده و فقر بی سابقه ای را بر کارگران تحمیل نموده است، بلکه همچنین با استفاده از این سیاست ضد کارگری، کارگران را به موضعی تدافعی در مقابل کلیه سیاستهای ضد کارگری خود عقب رانده است. مبارزه علیه بیکار سازیها، بنا بر این، برای طبقه کارگر از اهمیت بسیاری برخوردار است. چرا که عقب راندن رژیم در این عرصه برای کارگران تنها بمعنای حفظ شغلشان نیست، بلکه آنها را در موضع قوی تری برای مبارزه علیه کلیه سیاستهای ضد کارگری رژیم قرار میدهد. مبارزه برای حفظ اشتغال و تامین معیشت کارگران بیکار شده و خانواده هایشان باید در راس مبارزات طبقه کارگر ایران قرار گیرد. کارگران شاغل و بیکار باید در کنار هم و با جدت هر چه بیشتری برای دستیابی به این مطالبات مبارزه کنند.



## ایرانا : کارگران کلاهدرداری و اختلاس هیات مدیره را رو کردند

شدند که مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان از موجودی شرکت تعاونی ممکن به اختلاس رفته است. اعضای هیات مدیره در پاسخ به سوالات کارگران، میگویند که این مبلغ توسط یکی از اعضاء هیات مدیره اختلاس شده و او هم در تصادفی جان سپرده است. قصد هیات مدیره سر دواندن کارگران بود، تا پس از مدتی مساله شامل مرور زمان شود و کارگران نیز آنرا بفرا موشی سپرند. ولی از بخت بدهیات مدیره، فرد مزبور، چند روز بعد سر و کله اش پیدا شد. کارگران هم که متوجه دروغ کشی فای این کلاشان مفت خور شده بودند، پیگیرانه مساله را روشن شدن کاملاً آن بدنبال کردند. بدنبال تحقیقات آنها روشن گردید که اعضای هیات مدیره برای ساختن خانه های خود در "قلعه حسن خان" این مبلغ را برداشت کرده اند و در این رابطه شوهایی هم به وا حد بسیج کارخانه و اعضای انجمن اسلامی پرداخت شده است.

واقعا که بر دزدی های بورژوازی پایانی نیست. تحمیل استثمار شدید بر کارگران و کسب سودهای کلان از این راه کافی نیست. کسب اخاذی های مداوم برای جبهه ها هم کافی نیست. باید تا آنجا که میشود جیب های گشاد خودشان را از دسترنج نا چیز کارگران پر کنند. ذهی بیشرمی!

مساله مسکن یکی از مهمترین معضلات طبقه کارگر و زحمتکشان است. کمبود مسکن مناسب، گرانای سرام آور اجاره ها و بیلتکلیفی مداوم مستاجران، بر خسورداری از یک مسکن مناسب را بیکی از خواسته های اساسی کارگران بدل کرده است. در این میان بورژوازی نیز از استیمال کارگران، استیمالی که به علت طمع سیری ناپذیر سر بورژوازی بر طبقه کارگر، تحمیل شده است، نهایت استفاده را میبرد.

در سال ۱۳۵۹، تعدادی از کارگران کارخانه ایرانا، مسائل از یافتن سرپناهی مناسب و با قیمت پایین و بیخاطر آنکه دیگر از اجاره نشینی به تنگ آمده بودند، ناچار شدند در شهرک "واوان"، واقع در بیست کیلومتری جاده ساوه، اسکان گزینند. ولی فقدان ابتدائی ترین امکانات و تسهیلات لازم در آن محل و صرف ساعت وقت در ایاب و ذهاب از خانه به محل کار و بالعکس، موجب بروز اعتراضات کارگران گردید.

بدنبال اعتراضات مکرر کارگران، شرکت تعاونی ممکن، به کارگران پیشنهاد کرد که هر یک مبلغ هنگفتی به تعاونی بپردازند تا در ازای آن به کارگران وام مسکن پرداخت شود و کارگران هم در اقساط ماهیانه این وام را طی مدتی مسترد دارند. اما پس از مدتی، کارگران متوجه

### در مبارزه علیه بیکاری چه باید کرد؟

- مقاومت برای حفظ اشتغال را در برابر تهدید بیکار سازیها دامن بزنیم!
- خواست "تامین معیشت بیکارشدگان تا برگشت به کار" را به شعار عملی مبارزه در مقابل تعطیلی کارخانه و بیکار سازی تبدیل کنیم!
- شرکت فعال خانواده های کارگری را در این مبارزات سازمان دهیم و حمایت صفوف بیکاران را جلب کنیم!
- اجتماعات و مجمع عمومی کارگران را به ظرف اتحاد و همبستگی برای پیشبرد مبارزات تبدیل کنیم!

### مقاومت منفی کارگران کفش ملی

ضمناً مدیریت شرکت استا ندارد، حق تولید و حق شیفت کارگران را نیز قطع نموده، شدت کار را افزایش داده و دیسیپلین خشن و نظامی را بر محیط کار حاکم کرده است.

استا ندارد، که در گروه شرکت های وابسته به صنایع کفش ملی قرار دارد، از دریافت ساندویج امتناع نمودند. تا زمان دریافت خیر مبارزه کارگران کفش ملی برای برقراری مجدد ناها گرم ادامه داشته است.

اخیراً در کارخانه کفش ملی ناها گرم کارگران قطع گردیده و بجای آن ساندویج داده میشود. روز دوم آذرماه بخشی از کارگران از دریافت ساندویج خودداری نمودند و روز بعد سایر کارگران شرکت

## اخبار کارگری

### دو خبر از آیند امین

کارگران کارخانه "آیندا مین" بمنظور پیگیری طرح طبقه‌بندی مشاغل نماینده‌ای از میان خود انتخاب نمودند. وزارت کار و مدیریت کارخانه حاضر نشدند نماینده انتخابی کارگران را برسمیت بشناسند و وزارت کار فردی را بعنوان نماینده کارگران منصوب نمود! روز بیستم آبانماه کارگران بمنظور بحث پیرامون طرح طبقه‌بندی مشاغل جلسه مجمع عمومی خود را برگزار کردند و طی آن نماینده فرمایشی وزارت کار را مورد بازخواست قرار دادند. در انتها کارگران به این فرد اخطار کردند که باید اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل را هر چه سریعتر پیگیری کند و یا استعفا نماید.

ضمناً کارگران کارخانه آیندا مین، پس از افشاء شدن دزدی‌های یکی از اعضای انجمن اسلامی، که عضو هیات مدیره تعاونی مصرف نیز هست، افرادی را برای عضویت در هیات مدیره تعاونی مصرف انتخاب میکنند که با مخالفت مدیریت روبرو میگردد. درگیری‌های کارگران با مدیریت بر سر این مسأله تا زمان دریافت خبر ادامه داشته است.

### کارگران کارخانه شاه‌هد مدیریت کارخانه را اخراج میکنند!

کارخانه "شاهد" (شاهین سابق) واقع در اوایل جاده ساوه سازنده وسایل پلاستیکی است و حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ کارگردارد. در اواخر مهرماه کارگران این کارخانه که به خاطر اعمال ضدکارگری مدیریت، از قبیل قطع ناهار، عقب انداختن پاداش ۶ ماهه و امثالهم شدت از مدیریت ناراضی بودند، تصمیم به اخراج مدیریت و عوامل آن گرفتند. انجمن و شورای اسلامی ابتدا تلاش کردند که در مقابل کارگران مقاومت کنند ولی پس از آنکه متوجه خشم وسیع کارگران و اتحاد یکپارچه آنها شدند، خود را کنار کشیدند. سپاه پاسداران هم که برای جلوگیری از این اقدام کارگران به کارخانه اعزام شده بود، پس از مشاهده راه‌ده محکم و یکپارچه کارگران، بهتر آن دید که در این مورد دخالت نکند. بالاخره نماینده وزارت کار روینیاد شهید ناچار شدند که به خواست کارگران تسلیم شوند.

### شوراهای اسلامی و معضل رژیم در مشروعیت بخشیدن به آنها

شوراهای اسلامی بمثابه تشکلات کارگری است. ولی تاکنون رای گیری‌ها همیشه با جوتشج، مشکلات و حتی در بعضی موارد درگیری میان کارگران و ارگانهای مسئول رژیم روبرو شده است. کاندیداهای شورای اسلامی و انجمن اسلامی همواره تلاش میکنند که با تهدید و یا تطمیع کارگران آنها را بیپای صندوق رای بکشانند که عموماً تلاششان با شکست روبرو میگردد.

بطور نمونه در کارخانه پیت ری، هما نظور که در خبر مجزایی شرح آن رفت، کارگران شورای اسلامی را مجبور به استعفا نموده‌اند و مجدداً پس از اینکه شورا بدنبال فشارهای وزارت کار تلاش نمود که با تهیه طوماری نظر مثبت کارگران را جلب کند، با تحریم کامل کارگران روبرو شد و نتوانست به موجودیت خود، از جانب کارگران، مهرتاشید بگوید.

شورای اسلامی در کارخانه ایرانا که تاکنون ۲ بار با تحریم کامل انتخابات توسط کارگران روبرو شده بود، برای بار سوم سعی نمود که با توسل به تهدید و اراعیاب کارگران را بیپای صندوق رای بکشاند. شورا به کارگران اخطار کرده بود که در صورتیکه کارت ساعت کارگران را بکشند، مهرانتخابات شورای اسلامی را نداشته باشد، کارگرمزبور اخراج خواهد شد و همچنین کارگرانی که در رای گیری شرکت نکنند، کار رسیدگی به پرونده‌شان برای طرح طبقه‌بندی مشاغل مدت ۲ سنال به تعویق خواهد افتاد. ولی علیرغم این تهدیدات نیز، اکثریت کارگران از شرکت در رای گیری امتناع کردند. لازم به توضیح است که ۱۲ نفر از ۱۳ کاندیدای شورای اسلامی در این کارخانه، اعضای انجمن اسلامی مسئولین سیاسی - ایدئولوژیک و برخی از سرپرستان بودند. نفر آخر هم که از جانب کارگران کاندید شده بود، بعلت اینکسه صلاحیتش توسط انجمن اسلامی تاشید نشده بود، کاندیداتورش توسط انجمن اسلامی لغوگردید.

کارگران کارخانه داروپخش، با نادیده گرفتن شورای اسلامی، که طبق قانون یکی از وظایفش برقراری ارتباط میان کارگران و مدیریت است، خود را سا در جلسه مجمع

در سال اخیر جمهوری اسلامی با از سر گرفتن تلاش جدیدی برای تشکیل شوراهای اسلامی در کارخانجات و مراکز تولیدی و جلب کارگران به این شوراها میکوشد برای خود در میان طبقه کارگر پیگامی بسازد. تشکیل شوراهای اسلامی در مراکز تولیدی، هم‌اکنون، جایگاه مهمی در سیاست‌های ضدکارگری رژیم دارد. شوراهای اسلامی، که رژیم بسیار تلاش میکند، آنها را بعنوان تشکلات کارگری جا بزند، قرار است که بین کارگران و رژیم و نمایندگان آن در کارخانجات، یعنی مدیریت و انجمن اسلامی طح و سازش برقرار سازند. هدف این شوراها جا انداختن سیاستهای ضد کارگری رژیم و تبلیغات بفتح رژیم اسلامی در میان کارگران است. جمهوری اسلامی انرژی زیادی صرف تشکیل و تشبیت شوراهای اسلامی میکند و بگفته سلامتی، معاون پارلمانی و امور مجلس وزارت کار، تاکنون ۵۰۰ شورای اسلامی ایجاد نموده است. ولی رژیم در این راه با موانع بسیاری روبرو است. مهمترین مانع عدم پذیرش شوراهای اسلامی از طرف کارگران است. تقریباً در هر مرکز تولیدی که رژیم مبادرت به تشکیل شوراهای اسلامی نموده است، با مقاومت و یا بی تفاوتی و خلاصه عدم پذیرش کارگران مواجه شده است. پیدا کردن افراد "مالح" و یا بهتر بگوئیم خود فروخته برای عضویت در این شوراها نیز یکی دیگر از مشکلات رژیم است. سلامتی در مباحثه‌ای با روزنامه "کاروکارگر" این مساله را چنین بیان میکند: "... مساله نیروی انسانی مومن و معتقد (یعنی ضد کارگری و طرفدار رژیم) که به تعداد کافی موجود نیست... سرعت کار ما را مقداری کاهش داده است."

اعضای شورای اسلامی را کارگران انتخاب نمیکنند، بلکه آنها در واقع توسط وزارت کار منصوب میشوند. صلاحیت کاندیداهای عضویت در شورا باید ابتدا توسط انجمن اسلامی کارخانه و سپس توسط هیات‌های متشکل از یک عضو منتخب مجمع عمومی، یک نماینده از وزارت کار و یک نماینده از وزارتخانه‌های واحد تولیدی تحت پوشش آن قرار دارد، تاشید بشود. پس از آن از کارگران خواسته میشود که به آنها رای بدهند. هدف این رای گیری فرمال در واقع مشروعیت بخشیدن به

## اخبار کارگری

شوراهای اسلامی و ...

عمومی نیمه اول آبانماه ۳ نفر نماینده برای ارتباط با مدیریت کارخانه انتخاب نمودند.

کارگران باید ضمن تحریم شوراهای اسلامی، بکوشند که شوراهای واقعی و دموکراتیک خود را بوجود آورند. در این شوراها کلیه کارگران مجتمع تولیدی عضویت خواهند داشت و بطور منظم در جلسات مجمع عمومی جمع شده و پیرامون مسائلشان به بحث و تصمیم گیری خواهند پرداخت. این شوراها برای پیشبرد امور معینی نمایندگانی را از میان خود، برای مدتی معین انتخاب خواهند کرد، نمایندگانی که در مقابل کلیه کارگران جوابگو خواهند بود و تنها مرجع صالح برای تأیید صلاحیت آنها خودکارگزارند.



## کارگران لنت ترمز و عنصر ضد

### کارگری را از کارخانه بیرون راندند

مدیره و مدیرعامل بعد از شکست این اقدام با شورای اسلامی کارخانه مشورت کرده و توصیه میکنند که حتی اگر برای مدت چند روز هم شده، دو عضو اخراجی هیات مدیره را به کارخانه بازگردانند. شورای اسلامی به مدیریت میفهماند که چنان اقدامی خشم کارگران را افزون خواهد کرد. مدیریت تهدید به بستن کارخانه میکند و تهدید میکند که رسیدگی به جریان را به عهده دادستانی خواهد گذاشت اما این تهدیدات نیز کاری از پیش نبرد. هیات مدیره به حربه های دیگری نیز توسل میجوید از قبیل اینکه با به تعویق انداختن پرداخت حقوق کارگران، آنها را در مضیقه بگذارد و یا با معرفی چند نفر بعنوان "عوامل بی نظمی و آشوب" در صفوف کارگران شکاف ایجاد نماید. اما در هر دو مورد کارگران از تصمیم دسته جمعی خود دفاع میکنند. و سرانجام مدیریت پس از بی نتیجه ماندن اقدامات و مانورهای متعدد به اخراج دوتن مزبور از اعضای هیات مدیره تمکین میکند و در مقابل اراده جمعی و متحد کارگران سر تسلیم فرود میآورد.

شرکت تولید لنت ترمز علی الحساب سودسالانه (معادل یک ماه حقوق) را که میبایست در اواخر تابستان پرداخت کرده، به تعویق انداخت. درگن را این اقدام، از سوی عوامل سرمایه و وسیعاً در کارخانه شایع شده بود که ناچار کارگران نیز قطع خواهد شد و تعدادی از کارگران مازاد و نیسز کارگران قراردادی اخراج خواهندگردید. این مسائل کارگران را به فکر چاره جوشی و مقابله انداخت. روزنهم مهرماه کارگران لنت ترمز از خیر اخراج یکی از همکاران قدیمی خود مطلع میشوند. سرکارگران به پایان رسید، کارگران خشمگین بطور دسته جمعی به قسمت اداری شرکت هجوم آورده و دوتن از اعضای هیات مدیره را که با نیشان اصلی اقدامات ضد کارگری بودند از اطاق کارشان بیرون کشیده و کشان هر دو را از کارخانه بیرون میاندازند. بقیه اعضا هیات مدیره و مدیرعامل شرکت تلاش میکنند تا با تهدید به استعفا و از این طریق بلا تکلیف قلمداد کردن وضع کارخانه، به تقابل برخیزند. کارگران در رابطه با اقدام خود بیش از آن متحد بودند که این تهدید موثر افتد. هیات

## بقیه از صفحه ۴

بیمه بیکاری یا ...

یا بد. همانطور که گفتیم، لایحه بیمه بیکاری یک مانور ضد کارگری برای پایداری حق مسلم کارگزارانی است که در دوره اخیر قربانی سیاست بیکار سازی میشوند. نباید اجازه داد این لایحه توجه کارگران را از حقوق و منافع واقعی خود منحرف کند.

۵ - طرح لایحه بیمه بیکاری با پدیدار شدن کارگران بعنوان فرجه ای برای دست زدن به آکسیونهای اعتراضی گوناگون علیه بیکاری و اخراج و بیکار سازی تلقی شود. در این میان بویژه کار در برین بیکاران موجود، بیکارانی که در طول چند سال بدون هیچگونه خسارت از واحدهای خود اخراج شده اند، اهمیت حیاتی دارد. کارگران شاغل در صنایع بزرگ باید اعتراضات خود علیه بیکار سازیها و تحمیلات گوناگون رژیم را به معضل بیکاری و بیهوده عظیم بیکاران مرتبط کنند. هیچ زمان چون

رژیم اسلامی با طرح لایحه بیمه بیکاری، خود عملاً یک معضل اساسی مبارزه طبقاتی را به میان کشیده و جنبه جدیدی را برای دخالت کل طبقه کارگران ایران گشوده است. دولت در این جریان اهداف ضد کارگری خود را برای چپاول بیشتر کارگران و ارزان تر تمام کردن بیکار سازیها دنبال میکند. ما میتوانیم و باید فقط این سیاست دولت را نقش بر آب کنیم، بلکه بیمه بیکاری، یعنی لفظی را که دولت، بدلیل تنگنای اقتصادی و سیاسی خود ناگزیراً مطرح آن شده است، به یک پرچم مهم برای متحد کردن و به میدان کشیدن توده های هر چه وسیعتری از کارگران بیکار و روشا غسل تبدیل کنیم.



امروز، وحدت کارگران شاغل و بیکار و علیه بیکاری تا این درجه حیاتی نبوده و زمینه برای مبارزه اعتراضی شمر بخش و متحد این دو بخش طبقه کارگران اینچنین مساعده نبوده است.

۶ - نفس تشبیت "بیمه بیکاری" بعنوان یک حق کارگران یک خواست مهم جنبش کارگری است، که عرصه و جنبه جدیدی را بعنوان یک عرصه دائمی مبارزه می گشاید. صرف نظر از هر رویا رویی کارگران و دولت بر سر میزان و نحوه پرداخت بیمه بیکاری، مشخصاً باید دولت را ناگزیر نمود تا بیمه بیکاری را بعنوان حق کارگران بیکار به رسمیت بشناسد. گنجاندن بیمه بیکاری بعنوان یک جزء لاینفک قانون کار یک عرصه مهم در مبارزه است. در عین حال بیشترین تلاش کارگران باید صرف آن شود که حداکثر عقب نشینی بر سر میزان، نحوه و طول مدت پرداخت بیمه بیکاری به دولت و کارفرمایان تحمیل شود.

## قدرت طبقه کارگر در شکل اوست



## در کردستان انقلابی...

### عملیات در شهـر بانـه

جمهوری اسلامی به طرف محل نبرد حرکت کردند اما یارای نزدیک شدن به حوزة عملیات را نیافتند و از دور اقدام به تیراندازی کردند. رفقای پیشمرگ پس از نیم ساعت نبرد وارد آوردن تلفاتی بالغ بر پنج کشته بر مزدوران، همگی سالم از شهر خارج شدند ♦

### روی آوری وسیع کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی به نیروی پیشمرگ کومه له

— روز چهاردهم آذرماه یک پل دیگر از کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی پس از پایان موفقیت آمیز دوره آموزش سیاسی - نظامی در آموزشگاه مرکزی پیشمرگان کومه له طی مراسمی به صفوف نیروی پیشمرگ سازمان کردستان حزب ما پیوستند. پیوستن رسمی رفقای جدید در حالی صورت گرفت که چند پل دیگر از دا و طلبیین مشغول گذراندن دوره در آموزشگاه پیشمرگان کومه له بوده و شمار دیگری از کارگران و زحمتکشان منتظر شروع دوره های آموزشی بودند ♦

#### تصحیح و پیوزش

در شماره ۲۹ اسامی دوتن از رفقای که در نبرد با جمهوری اسلامی و حزب دمکرات جان باختند با خسته بودند اشتباه به چاپ رسیده بود. که بدین وسیله و با عرض پیوزش از خوانندگان تصحیح میشود.

نام رفیق جان باخته فتح الله حوری نژاد اشتباها فتح اله شاه محمدی و نام رفیق حنیفه رضا پورا اشتباها حمزه رضا پور ذکر شده بود.

روزاول دی ماه چندواحد از پیشمرگان کومه له از گردان بانه پس از عبور از میان پایگاه های متعدد رژیم وارد شهر بانه شدند. رفقای ما در محله "بانه کن" به کمین تعدادی از مزدوران مسلح رژیم برخورد کردند. پیشمرگان از چند جهت نیروهای دشمن را مورد تعرض خود قرار دادند. پس از سپری شدن مدتی از درگیری نیروهای کمکی

### دو درگیری با حزب دمکرات

روز پنجم آذرماه واحدی از رفقای ما در نزدیکی روستای "کلاول" در ناحیه بانه با کمین افراد حزب دمکرات مواجه گشتند. رفقای ما پس از یک درگیری کوتاه و درهم شکستن کمین نیروهای حزب دمکرات همگی سالم به ما موریت خود ادا م دادند. از تلفات حزب دمکرات اطلاعی در دست نیست. روز ششم آذرماه در نین هنگامی که تعدادی از رفقای ما به قصد استراحت عازم روستای "ورچک" واقع در ناحیه بانه بودند، از بلندیهای اطراف روستا سوی افراد حزب دمکرات مورد حمله قرار گرفتند. درگیری رفقای پیشمرگ با نیروهای حزب دمکرات به مدت ۵ ساعت ادا م یافت که طی آن رفقای ما توانستند بر ارتفاعات مسلط شوند و توسط افراد حزب دمکرات راناکام گذارند. در این نبرد تعدادی از افراد حزب دمکرات کشته و زخمی شدند. دوتن از رفقای پیشمرگ بطور سطحی زخمی شدند که حالشان خوب است.



## اخبار کوتاه

### تعرض نیروهای ما به قوای دشمن

■ روز سوم آذرماه مرکز پلیس راه رژیم واقع در سه کیلومتری شرق شهر سنندج در مسیر جاده سنندج - همدان مورد تعرض واحدهایی از رفقای پیشمرگ قرار گرفت. مرکز پلیس راه در جوار پل دگان ۷ تیر و در میان چندین مقروبا یکاه بزرگ نظامی رژیم قرار گرفته است. مزدوران مستقر در مرکز پلیس راه با تفتیش اتومبیل ها و اذیت و آزار مسافران و رانندگان یکی از مراکز اصلی شناسائی و دستگیری ممولین سربازی هستند.

عملیات تعرضی پیشمرگان تیب (سنندج مدت نیم ساعت ادا م یافت که طی آن تلفات و خساراتی بر مزدوران رژیم وارد گردید. رفقای ما بدون تحمل هیچگونه تلفاتی، پس از پایان عملیات از منطقه دور شدند.

■ در همین روز یک مقرر دیگر نیروهای رژیم در روستای "باوه ریز" واقع در حومه شرقی شهر سنندج به مدت بیست دقیقه هدف حمله واحدهایی از پیشمرگان تیب (سنندج قرار گرفت. در این عملیات نیز آسیبی به رفقا وارد نیامد.

■ در روزهای دوم و پنجم دی ماه با بگهای نظامی رژیم بنا مهای: "بلوه" واقع در پنج کیلومتری شهر بانه و "نیه" در نزدیکی همین شهر هدف تعرض واحدهایی از رفقای پیشمرگ گردان بانه واقع گردید. در این تعرضات تلفات و خساراتی به نیروهای سرکوبگر وارد گردید.



# زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!





در کردستان انقلابی...

نمونه‌هایی از مقاومت‌ها و مبارزات مردم کردستان علیه فشارها و تضيیقات سیاسی و اقتصادی رژیم

## نمونه‌هایی از وحشیگری جمهوری اسلامی

شب سوم آذرماه دوتنفر از اهالی شهرپاته با سامی "محمد معروفی" و "فریدون طلوعی" که در برابر زورگویی‌های مزدوران رژیم دست به مقاومت زده بودند، با آتش سلاح این جنایتکاران به قتل رسیدند. روز بعد تعداد کثیری از اهالی شهرپاته در مراسم خاک سپاری آنان شرکت کرده و با دادن شعار "مرگ بر مزدور!" خشم و انزجار خود را از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ابراز داشتند.

در عمل فدائسانی دیگری روز بیست و چهارم آبانماه نیروهای وحشی رژیم روستای "بایرعلیا" واقع در بخش سرشیو سقز را تماما به آتش کشیدند. لازم به یادآوری است که مردم روستای "بایرعلیا" روز پنجم مهر ماه در جریان یک یورش سبعانه نیروهای سرکوبگر و اداره کوچک از روستایشان شدند. از آن تاریخ به بعد مردم ضمن ادامه اعتراض و مقاومت در برابر سیاست کوچک‌اجباری، از منازل و سوخت زمستانیشان مراقبست میکردند تا بتوانند در نتیجه به تمرساندن مبارزات و مقاومت‌های خود در زمستان اسال به روستا بازگردند.



## مبارزه رانندگان علیه کمبود بنزین در شهر سنندج

روزیا زدهم آذرماه حدود چهارصد نفر از رانندگان وسایل نقلیه عمومی برای دریافت کوبن بنزین در برابر بانک ملت اجتماعیه برپا کردند. در اثر دخالت مزدوران گشت ثارالله بین راننده‌ها و مزدوران رژیم درگیری ایجاد میشود. شمار دیگری از نیروهای سرکوبگر به محل آمده و اقدام به تیراندازی هوایی نمودند اما این عمل خشم مردم را افزایش داده و سرانجام مزدوران درهراس از شدت‌گیری اعتراضات ناگزیر از ترک محل شدند.

اولیه زندگی، ممانعت و جلوگیری از هر نوع کسب و کاری که مردم مستاصل از فرط ناچاری به آنها روی می‌آورند، یورش به سفره‌ناچیز زحمتکشان و کوشش به منظور تحمیل انواع باج و خراج‌ها، حتی نقلاً برای غارت پول توجیبی ناچیز دانش‌آموزان، ایجاد انواع تضيیقات، کنترل پلیسی و بازرسی در جهت سلب حداقل امنیت در زندگی مردم و... صدها اعمال جنایتکارانه و فسادناهی دیگری که تصور آن در جهان اواخر قرن بیستم مشکل است تا چهره‌ها به اجرای آنها، مبارزه مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی تنها مبارزه بین دنیروی ستمدیده و ستمگر نیست. این مبارزه در واقع مبارزه‌ای بر سر مرگ و زندگی است. مواردی را که می‌خوانید چندهشال کوچک از دهها صدها موردی است که چهره کریه جمهوری اسلامی و مبارزه و مقاومت مردم کردستان را علیه این نیروی سیاه منعکس میکند:

حضور قریب به صدوبیست هزار نفر از قوای اشغالگر جمهوری اسلامی در کردستان و میلیتاریزه کردن کامل این سرزمین، تنها نشانه بخشی از اقدامات ضدانقلابی رژیم اسلامی به منظور تحمیل ستمگری با توسل به زور و اسلحه است. سران جمهوری اسلامی خود نیز به این نتیجه رسیده‌اند که با اتکای صرف به قوای سرکوبگر و توسل به نیروی تانک و توپ و بمب افکن و گنبد قوا قادر به درهم شکستن اراده مردم کردستان نبوده‌اند. و لذا همواره و تحت حمایت نیروهای اشغالگرش و همراه با حفظ و تشدید فشار سرکوب و خشونت، به جنایتکارانه‌ترین انواع شیوه‌های تحمیل فشارهای سیاسی و اقتصادی نیز توسل جسته‌اند: برقراری چنان شرایطی برای زحمتکشان کردستان که نفس ادامه حداقل زندگی را غیرممکن گردانند، تحمیل بی‌کاری وسیع و برنامهریزی آگاهانه در این جهت در کنار کمبود و گرانی سرسام‌آور ما به احتیاج

از اعلامیه حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش در کردستان:

- "اعزام اجباری افراد به جبهه‌های جنگ ممنوع است."
- "هرگونه سرپا زگیری جمهوری اسلامی در کردستان ممنوع است."
- "قوانین مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نباید در کردستان به اجرا درآید."
- "تبعید افراد و هرگونه نقل مکان اجباری آنها، اعم از فردی و گروهی، بعنوان یک عمل فسادناهی و ناقض حقوق اولیه بشری، محکوم و ممنوع است."
- "مرکس در اعتقادات خود در بیان و تبلیغ آنها آزاد است، هیچ قدرتی نمیتواند آزادی بیان و عقیده و مرام سیاسی را از کارگران و زحمتکشان سلب نماید. تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است."

## آزادی چهارتن از اسرای میدانهای نبرد

فتاحی، سرباز پاسدار که در تاریخ بیست و هفتم آبانماه سال ۶۴ به اسارت درآمده بود. ۲ - احمد مومنی، سرباز پاسدار که روز هفده اردیبهشت ماه سال ۶۵ اسیر شده بود. و ۳ - حسین رضائی آزاد ستوان سوم ژاندارمری که روز شانزدهم تیرماه ۶۵ به اسارت گرفته شده بود.

روزی بیستم آذرماه یکی از افراد به اسارت درآمده جمهوری اسلامی بنام "شکرالله محمدی" اهل سنندج از زندان مرکزی کوهله آزاد گردید. همچنین طبق حکم دادستانی ناحیه‌ای کوهله در اواخر آبان ماه ستم از افراد نیروهای سرکوبگر آزاد شدند. اسامی این ستم‌نشینان عبارتند از: بابوالفضل



### در کردستان انقلابی...

نمونه‌هایی از مقاومت‌ها ...

#### هجوم به دست فروشان

روز هشتم آذرماه عوامل مزدور شهرداری سنندج برای دستگیری دست‌فروشان به سه راه‌همفده‌شهریور هجوم بردند. زحمتکشانی که جمهوری اسلامی تمام درهای کسب و کار و زندگی را بر روی آنها بسته و مجبور شده‌اند برای ادا مه‌حداقل زندگی ممکن به دست فروشی روی آورند در مقابل ممانعت از این آخرین امکانات می‌استند و با ما مورین رژیم درگیر می‌شوند. مزدوران علی‌رغم توسل به اسلحه نیز قادر به متفرق ساختن معترضین نشدند. ما مورین شهرداری در میان شعارهای مرگ بر رژیم ناچار از فرار از محل شدند. در همین روز شمار دیگری از ما مورین شهرداری سنندج به تعداد دیگری از دست

فروشان در محله "کانی کوزله" یورش برده و ضمن ضبط بساط ناچیز آنان، چهارده نفر از این تهیدستان را دستگیر می‌نمایند. در جواب به اعتراض و مقاومت مردم ما مورین رژیم از جمله می‌گویند "چرا نمی‌روید بی‌سج. شوید که هم به رژیم خدمت کنید و هم درآمد داشته باشید؟" جمهوری اسلامی میکوشد که با این اقدامات سرکوبگرانه و جنا پتکارانه علیه زحمتکشان تهیدست و سلب هرگونه امکان کسب و کار آنان را وادار به پذیرش یوغ خود نماید. اما زحمتکشان علی‌رغم همه فشارها و سختی‌ها دست رده این خواست ضدا انقلابی زدند.

#### اخاذی از دانش آموزان و مقامات در بربان

مدتی قبل عوامل رژیم با توسل به فریب و تهدید مبالغی را از دانش آموزان مدارس دخترانه فردوسی و سیر قطب اخاذی کردند و سپس این غارت را تحت عنوان کمک داوطلبانه دانش آموزان به جبهه‌ها به مقاصد مربوطه تحویل دادند. دانش آموزان در اعتراض به این باجگیری و این شیادی ردیپلانه از رفتن به کلاس‌ها خودداری کردند و با شکستن

شیشه‌های مدارس و دادن شعارهای "مرگ بر پادشاه، مرگ بر جمهوری اسلامی!" نفرت و بی‌زاری خود را از رژیم نشان دادند. دو خودرو حامل مزدوران گشت تا رالله به قصد ارباب دانش آموزان معترض به مدرسه راهنمایی فردوسی اعزام شدند که در مقابل اتحاد دانش آموزان ناچار از ترک محل گردیدند. سرانجام دانش آموزان پس از آنکه مدیر مدرسه قول می‌دهد که پولهای آنها را مسترد کند، به کلاسها برمیگردند.

#### شکست رژیم در کوشش برای اعزام مردم به جبهه‌های جنگ

روز شانزدهم آذر سپاه پاسداران شهرک "آرمیده" در ناحیه‌ها نه با تهدید و فشار، و با کمک مرتجعین محلی و اعضای شوراهای اسلامی تعداد زیادی از مردم روستاهای اطراف را در آن شهرک جمع می‌کنند. مزدوران در اجتماع مردم اعلام می‌کنند که هر خانواده ۵-۴ نفری باید بیک نفر را برای اعزام به جبهه‌های جنگ ایران و عراق اختصاص دهد و به آنان معرفی نمایند. با مقاومت و ایستادگی مردم در برابر این اعمال فشار بیشتر مانده عملاً هیچکس برای اعزام معرفی نشد.

### منتشر شد



### پیش‌رهو

روزگاری که گورستان حرمین گورنمی‌شیران، گورمه

۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۵ / ۵۴۰ / ۶۵ / ۱۸۶ (۱۱ ژوئن ۱۹۸۶)

### دولت

### له سه رده مه‌کانی

### شورش‌دا

منصور حکمت

کارگران چولان دشمنه شهروا

تلاش جمهوری اسلامی در قتل به جنبشهای کوردهای

دو سال جنگ شهری حزب دهکدها

روزداد اخیری در روایه اورنگ و ایران و ملیت جمهوری اسلامی

پوش چهل روزی برای اسلحه اجیری

چش انقلابی در ارتقای چوبی

روز وازی و جنگ سرولشت جمهوری اسلامی



### پیش‌رهو

روزگاری که گورستان حرمین گورنمی‌شیران، گورمه

۲۱ بهمن ماه ۱۳۶۵ (دسامبر ۱۹۸۶)

وت و ویژه کهل هآوری منصور حکمت  
سه بارت به باسه کانی کونگره  
دو وه می چیزنی کومونیستی ئیران ۲

سیاسه تی ریکستنمان له نیو کریکاراندا  
مصور حکمت

کونه پهرستی پان ئیسیلا میستی له مپیری  
دنیقاعی له مپیری لایزومه

مصرف تبلیسی

# پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



## گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه های از تقدس خرافی و مذهبی نمی بینند، زیرا جانباختاری در راه های لازم پیروزی طبقه ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پیرزنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است، می میرند و زنده می شوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش ناشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زانیاستان داده اند که خود گرامی و مقدس است:

راه های طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استثمار و ستم سرمایه داری و بی افکندن جامعه ای نوین و شایسته انسان آزاد، اگر کمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار کارگران در امر انقلاب رها نمی بخش کمونیستی اند، کمونیستها می که قهرمانان نه در این راه به استقبال مرگ می شنایند گرامی ترین آموزگار رانند. زیرا آنان استیمال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بیحاصلی دستگاه قهر و سرکوب او را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می رسانند. گرامی باد یاد جان باختگان راه سوسیالیسم!

درد بر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در بیاچه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

## گرامی باد یاد انقلابی کمونیست

### رفیق غلامعلی گرگین

تجارت با قلمه عظیمی را که سه میلیونها انسان زحمتکش و محروم را از مستی سرمایه دارو صاحبان زور و ثروت جدا می -

سازد، با رک و پوست و خون خود درک نماید. در سالهای آخر تحصیل در دبیرستان با کتابهای مارکسیستی آشنا شد و برای مطالعه در این زمینه به کوشش پرداخت. پس از زندگی در میان مردم روستاهای آذربایجان بعنوان سپاهی دانش به کرمانشاهر برگشت و با شغل معلمی راهی روستاها گردید.

بعد از چند سال کار در میان مردم زحمتکش منطقه ورامان در سالهای ۵۵-۴۹ با فعالیت در یک محفل مارکسیستی، کار سیاسی خود را متشکل تر ادامه داد. در پانزده سال ۵۲ در پی یورش مزدوران ساواک همراه عده ای از رفقای پیش دستگیر شومدت دوسال را در

زندانی گذراند، طی دوران زندان شاه با عده ای از رفقای که در تشکیلات آن زمان کومه له فعال بودند آشنا شد و ارتباط را با آنان و بنا تشکیلات کومه له بعد از آزادی از زندان ادامه داد.

طی سالهای ۵۶ و ۵۷ و در دوران مبارزات وسیع توده های مردم علیه رژیم سلطنت فعال و خستگی ناپذیر بود و پس از زوری کار آمدن رژیم اسلامی سرمایه لحظه ای در ادامه مبارزه تردید به خود راه نداد. او در جریان یورش نیروهای مسلح رژیم جدید به مردم سنندج در بهار سال ۵۸ جزو رفقای بود که فعالانه سازماندهی کمک رسانی مردم کرمانشاهر و روستاهای آنرا به مردم شهر سنندج با همکاری دیگر رفقای به عهده گرفت و از انجام آن به خوبی برآمد. رفیق که بعد از قیام سال ۵۷ از شغل معلمی اخراج شده بود، دوباره به کار دعوت شد. او در تاسیس و پیشبرد فعالیت کانون دفاع از آزادی خلق کرد در شهر روانسر نقش برجسته ای داشت. با یورش

کمتر کسی از زحمتکشان محلات فقیرنشین شهر کرمانشاهر، شهرروانسر و روستاهای اطراف آن و مردم منطقه ورامان یافت میشوند که رفیق غلامعلی گرگین (رضا) راهم چون یار دلسوز و صمیمی خود شناسند. او سالها در میان آنها زیسته بود، با آنها کار کرده بود، در رنجهایشان شریک بود و به آنان عشق میورزید و برای رهایی آنان از دنیای سر تا پایستم سرمایه داری بی وقفه تلاش کرده بود. مردم زحمتکش او را دوست میداشتند و برایش احترام قائل بودند، زیرا او چشمه در زندگی و مبارزه خویش در کنار آنان، وجه در شکنجه گاه های رژیم ثابت کرد که انسانی است که در راه آزادی مردم ستم دیده از هیچ کوششی دریغ نمیورزد و سرانجام جانفش رانیز در راه آرمانی که انتخاب کرده بود فدا کرد.

فعالیت سیاسی رفیق غلامعلی در دوران تحصیل در شهر کرمانشاهر با مبارزه علیه رژیم شاه آغاز شد. او بدلیل تنگدستی و فقر مالی خانواده اش ناچار بود در ایام تعطیل مدارس

اساسی رفقای که در اواخر شهریور ماه و مهر ماه در جبهه های نبرد با نیروهای جمهوری اسلامی و در درگیری با نیروهای حزب دمکرات جان باخته اند.

۱ - محمد سعیدی (عضو آزمایشی ح.ک.ا. و معاون فرمانده دسته)

پیشمرگ جور و فداکار کومه له که روز دوم مهر ماه ۱۳۶۵ در جریان مقابله با یورش گسترده نیروهای جمهوری اسلامی در ارتفاعات "روشن" در شش کیلومتری شهر سقز جان باخت.

۲ - ابراهیم محمدی (خلیل) (عضو ح.ک.ا. و معاون فرمانده پل)

پیشمرگ رزمنده کومه له که روز ششم مهر ماه ۱۳۶۵ در جریان درگیر شدن با نیروهای جمهوری اسلامی در داخل شهر سنندج جان باخت.

۳ - حنیفه رضا پور (عضو آزمایشی ح.ک.ا.)

پیشمرگ آگاه و فداکار کومه له که روز یازدهم مهر ماه ۱۳۶۵ در جریان درگیری با نیروهای حزب دمکرات در روستای "دروان علیا" جان باخت.

۴ - لقمان اکبری

پیشمرگ رزمنده کومه له که روز دوازدهم مهر ماه سال ۱۳۶۵ در جریان تعرض به مقر اعزام نیرو و درگیر شدن با گروه گشتی مزدوران در داخل شهر بوکان جان باخت.

۵ - موسی شهبازیان

پیشمرگ فداکار کومه له که روز هیجدهم مهر ماه ۱۳۶۵ در جریان در هم شکستن کمین نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "دروان" ناحیه سنندج جان باخت.

۶ - عمر قربانی (عضو ح.ک.ا. و معاون فرمانده پل)

۷ - جلال حاجی قربانی (عضو ح.ک.ا. و مسئول مخبرات ناحیه)

پیشمرگان فداکار و آگاه کومه له که روز بیستم مهر ماه در جریان محاصره نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "متدیل پسر" واقع در مسیر جاده سقز - بوکان جان باختند.

۸ - احمد عزیزی (زحمتکش هوادا کومه له)

زحمتکش آگاه و انقلابی که حین عزیمت به سوی آموزشگاه مرکزی پیشمرگان کومه له، روز دوم مهر ماه در جریان قرار گرفتن در محاصره نیروهای جمهوری



گرامی بادیاد  
جانباختگان راه سوسیالیسم

گرامی باد...

وسیع رژیم در مردادماه سال ۵۸ به مردم کردستان و دستگیری و اعدام گروهی از مبارزین چندمنطقه کردستان و چندتن از رفقای پیش در کرمانشاه و روانسر و بدلیل شناخته شدنش برای پلیس رژیم جمهوری اسلامی به کار مخفی روی آورد. در بهار سال ۵۹ از سوی تشکیلات برای کار در میان کارگران شهر تهران راهی این شهر شد و مدت سه ماه را در کارخانه ها به کار پرداخت. اما بعداً به منظور سازماندهی و متشکل ساختن فعالیت هواداران و راه اندازی تشکیلات جدید شهر کرمانشاه به این شهر برگشت و همراه با رفقای جان باخته: لطف الله کما نگر (مظفر)، محمد علی خالدی (عباس)، یاسین ایران دوست (آرام) و سهراب غلامی (سیاوش) کمیته شهر کرمانشاه را تشکیل دادند.

از خصوصیات ویژه رفیق غلام محبوبیتی بود که در محل های کار و زندگی با زحمتگشان و همکارانش کسب میکرد. هنگامی که در تابستان سال ۵۹ از سوی جمهوری اسلامی از شغل معلمی اخراج گردید، از طرف کانون معلمین روانسر مبارزه ای اعتراضی علیه این اخراج بعمل آمد و مسئولین آموزش و پرورش بارها مورد مواخذه آن کانون قرار گرفتند. در مورد دیگری در تابستان سال ۶۰ محل سکونت رفیق مورد هجوم مزدوران سپاه پاسداران قرار گرفت. مردم محله از قبل او را در جریان این حمله قرار دادند و در میان خود او را پناه دادند.

سرانجام در بهار سال ۶۱ طی یورش دیگری همراه با عده ای از رفقای پیش دستگیر شد و در مقر ساواک که در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی تبدیل به مرکز سپاه پاسداران کرمانشاه گشته بود، زندانی و تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفت. پس از یک ماه تحمل شکنجه مداوم و ضربات روزانه شلاق به زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل گردید. او در زندان هم در میان دیگر زندانیان همبندش بزودی چهره ای محبوب و فرد قابل اعتمادی شد. پس از گذشت یک ماه در زندان دیزل آباد دوباره او را به سلول انفرادی زندان سپاه برگرداندند. دژخیمان، حکام شرع و زندانبانان رژیم که روحیه رفیق غلام را شناخته بودند و از درجه اعتقاد او به آرمانش آگاه بودند، کوشش بسیار کردند تا از طریق

و ادا کردن رفیق به اظهارندامت همروحمیه مبارزاتی او وهم جو مقاومت در زندان را بشکنند. از او میخواستند که فقط برای لحظاتی در تلویزیون ظاهر شود و فقط بگوید اشتباه کردم، اما او نپذیرفت. مزدوران نا امید و سرافکننده در مقابل با اراده استوار رفیق غلام، پس از یکماه دوباره او را به زندان دیزل آباد بازگرداندند. جلادان رژیم تصمیم به اعدام رفیق گرفته بودند. اما با به مرگ را بر فرزند سرا و نگهداشتند تا شاید بتوانند با گذشت زمان او را به تسلیم وادارند. اما استحکام رفیق غلام و ایمانش به راه رهایی توده های محروم و کینه عمیق او به حافظین منافع سرمایه قوی تر از آن بود که شکنجه های هر چند وحشیانه رژیم قادر به شکستن آن باشد.

ظهر روز ششم شهریورماه سال ۶۱ اسم رفیق غلام علی از بلندگوی زندان خوانده شد. همه زندانیان میدانستند که همزنجیر و همزمر پر شور و مقاومشان لحظات آخر زندگی را سپری میکند. حدود ۲۰۰ نفر از زندانیان برای وداع با او دور او را گرفتند. زندانیان تا در خروجی زندان او را بدرقه کردند. اما پس از یک ساعت از خروج رفیق از بند، او به زندان برگشت. معلوم شد جلادان رژیم در آخرین لحظات زندگی برای چندمین بار مذسوحانه تلاش کرده بودند که رفیق غلام بسا ابراز پیشیمانی از راهی که انتخاب کرده بود، خود را از مرگ برهانند. بر سر سفره شام در ضرورت ادامه مبارزه و اهداف این مبارزه علیه رژیم اسلامی برای زندانیان سخنرانی کوتاهی کرد. ساعت ۹ شب با ردیگر اسم او و رفیق همزمرش "سهراب غلامی" خوانده شد. این بار مراسم وداع با رفیق در فضایی پراحساستر و پر شورتر و در میان شعارهای "زنده باد انقلاب"، "زنده باد سوسیالیسم" به زندان چهره دیگری داد. کوشش زندانبانان برای آرام کردن فضای متشنج زندان بی نتیجه ماند. ساعت ۱۰ شب مزدوران او را از بند زندان بیرون بردند و در قایقی بعد سکوت فضای زندان با صدای رگبار سلاح دژخیمان درهم شکست. در آن سوی دیوار بند، پیکر سوراخ سوراخ شده و خونین دور رفیق کمونیت بر زمین حصار زندان افتاد. رفقا غلام علی کرگین (رضا) و سهراب غلامی (سیاوش) جان خود را در راه آرمانشان نهادند. یاد آنها در ادامه راهشان پایدار و ماندنی است.



- ۹- معضول سلیمی (عضو ک.ا. و عضو علی البدل کمیته ناحیه بانه)
  - ۱۰- فتح الله حوری نژاد
  - ۱۱- رحمت ترقی (عضو ک.ا. و مسئول سیاسی دسته)
  - ۱۲- باقی جادقی (هوادار تشکیلاتی)
  - ۱۳- ملاح خورشیدی (پیش عضو ک.ا. و معاون فرمانده دسته)
  - ۱۴- عبدالله قادری (عضو ک.ا. و معاون فرمانده پل)
  - ۱۵- بیژن حمزه (عضو ک.ا. و مسئول سیاسی دسته)
  - ۱۶- فرح شمس (پیش عضو ک.ا.)
- پیشمرگان رزمنده و انقلابی کومه له که در جریان تعرض گسترده نیروهای رژیم در ارتفاعات کوه شاخ شکن در حدفاصل شهرهای کامیاران و روانسر، در روز بیست و ششم شهریورماه ۱۳۶۵ جان باختند.



بقیه از صفحه اول

## سکتاریسم و انحلال طلبی در جنبش چپ

جنبش کارگری این نیست. سکتاریسم اساسا جدا کردن و مقدم داشتن منافع تشکیلات خود بر منافع کل طبقه کارگر است.

سکتاریسم، بعنوان یک انحراف از کمونیسم، یعنی اینکه منافع و اهداف "سازمان"، سیاستهای "سازمان"، گسترش "سازمان" و کلاهرا مری که به سازمان مربوط میشود اهمیت و اعتباری در خود مستقل از طبقه و جنبش کارگری پیدا کند و وحدت، تشکّل و منافع کل طبقه کارگر را تحت الشعاع خود قرار دهد. سکتاریسم باین معنا، ونسبه بمعنای محدود رقابت های سازمانی و ویژگی ذاتی آن جریاناتی است که تحت نام سوسیالیسم و طبقه کارگر در واقع انتقاد و اعتراض اقشار و طبقات دیگر به این یا آن گوشه نظام موجود را نمایندگی میکنند و عملکرد سیاست های آنان ربطی به منافع طبقاتی خاص کارگران ندارد. چنین جریاناتی بنا به ماهیت خود نمیتوانند از طبقه کارگر و جنبش کارگری بیگانه نباشند، نمیتوانند در مقابل منافع و مبارزات طبقه کارگر، آنجا که در چارچوب محدود انقلابیگری سازمان آنها نمیکند، قرار بگیرند و در انتخاب نکنند. از اینرو باید گفت که گرایش سکتاریستی در چپ سنتی ایران (یعنی سکتاریسم آن سازمانهای خرده بورژوا - سوسیالیستی که اهداف ناسیونالیستی و فرمیسیتی خود را در پوشش مارکسیسم و طرفداری از طبقه کارگر تعقیب میکنند)، یک گرایش ذاتی این سازمانها و ناشی از منافع و تمایلات غیر پرولتری آنهاست. این سازمانها معمولا سکتاریسم خود را با این استدلال توجیه میکنند که "چون سازمان نماینده آگاه منافع طبقه کارگر است، بنابراین تقویت سازمان یعنی تقویت طبقه کارگر!" البته در این شک نیست که تقویت سازمانی که واقعا کمونیست و نماینده منافع کارگران باشد معنایی جز تقویت طبقه کارگر ندارد، اما این تنها یک جنبه از واقعیت است. جنبه دیگر که بخصوص سکتاریستها مایلند فراموش کنند، اینست که تقویت طبقه کارگر و جنبش کارگری نیز به معنای تقویت یک سازمان کمونیستی است و این اصولا خود یک معیار عینی برای پی بردن به اینست که سازمانی تا چه اندازه در عمل و واقعا در ادعای کمونیسم و دفاع از منافع طبقه کارگر صادق است.

طبقه کارگر قبل از هر چیز محست و سقم ادعای کمونیستی سازمانی که "تقویت خود را تقویت طبقه کارگر" میداند، با این معیار میسنجد که آن سازمان عملا تا چه حد رشد و گسترش خود را در اتحاد و تشکّل طبقه کارگر و انسجام و پیشروی جنبش کارگری جستجو میکند. تا چه حد امر خود را وحدت کل طبقه کارگر قرار داده است، تا چه برای متشکّل کردن طبقه کارگر، به هر شکل و در هر سطحی (ونه فقط برای جذب کارگران به سازمان) مبارزه میکند و با لایحه در یک کلام تا چه حد تقویت طبقه کارگر را تقویت سازمان خود میداند. کارگران در این ارزیابی خود کاملاً ملاحظه اند. چرا که سازمان و سکتاریسم کمونیست پدیده ای جدا از طبقه کارگر و جنبش کمونیستی پدیده ای جدا از جنبش کارگری نیست. جنبش کمونیستی بخشی از جنبش کارگری، بخش آگاه و پیشرو آنست و این رهبری و پیشروی را با دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی کارگران و مبارزه پیگیر برای وحدت تمام بخش های طبقه کارگر و انسجام جنبش کارگری در عمل اثبات میکند. حزب کمونیست نیز تجسم تشکیلاتی این بخش پیشرو جنبش کارگری است.

حزب کمونیست، برخلاف سازمانهایی که به انقلابیگری غیر کارگری خود رنگ سرخ زده اند، همبستگی و اتحاد هر چه بیشتر کارگران را یک هدف در خود و فی النفسه از شمن میداند. چرا که کارگران هر چه متشکّل تر باشند، نه تنها در مبارزات اقتصادی خود در هر نبرد مقطعی با بورژوازی قویترند، بلکه آمادگی بیشتری نیز برای آگاهی به آرمان کمونیسم و توان عملی بیشتری برای برپایی انقلاب سوسیالیستی خواهند داشت. اینها آن عوامل پایه ای هستند که حساب کمونیسم کارگری را از کمونیسم خرده بورژوایی سکتاریستی که مایلند "تشکّل و اتحاد طبقه کارگر" را در "رشد و گسترش سازمان خود" خلاصه کنند، به کلی و از ریشه جدا میکنند.

اما در جنبش چپ ایران با نقد دیگری از سکتاریسم نیز مواجه ایم. نقدی که در پوشش حمله به سکتاریسم، در واقع حزبیت و سازمان شدهی حزبی طبقه کارگر را تخطئه میکند. در این دیدگاه، دفاع از حقانیت حزب و آرمان سیاستهای آن در جنبش کارگری و تلاش برای گسترش توده ای حزب، تحت نام سکتاریسم مردود شمرده میشود و حتی تبلیغ توده ای کمونیسم، بعنوان عاملی که در جنبش کارگری "تفرقه میاندازد"، تحریم میگردد. در جنبش چپ ایران سازمان راه کارگر بسا پرچم "پوش بیطرفی" نماینده بارز چنین

بینشی است. طیف چپ لیبرال، از سازمان "اتحاد چپ" تا جریاناتی که از ناکامی های سازمانهای پوپولیست یکباره به نفعی سازمان نیایی کمونیستی طبقه کارگر رسیده اند نیز از این نقطه نظر در کنار راه کارگر قرار میگیرند. واقعیت آنست که در پس شعارهای ضد سکتاریستی این جریانات، چیزی جز انحلال طلبی لیبرالی قرار ندارد. هم سکتاریسم خرده بورژوایی و هم نقد انحلال طلبی آن دارای این وجه مشترک هستند که کمونیسم را تا حد مکتب و مذهب خاص فرقه خود تنزل میدهند. اگر اولی وحدت و تشکّل طبقه کارگر را در جذب افراد کارگر به فرقه خود خلاصه میکند، دومی اصولا توده های کارگر را شایسته درک و فهم مکتب خود نمیداند. درست همانطور که شیوخ یک فرقه مذهبی عوام الناس را لایق با خبر شدن از رموز و اسرار مسلکشان نمیدانند.

وقتی ما بر کمونیسم بمثابه گرایشی در جنبش کارگری ونه یک مجموعه عقاید خاص این یا آن سازمان پافشاری میکنیم، در واقع حساب خود را نه تنها از جریانات سکتاریستی، بلکه لیبرال چپ های ضد سکتاریست نیز جدا کرده ایم. ما در نقد این با صلاح مدافعین وحدت طبقه کارگر در مقابل حزب، با زیر این واقعیت تا کینه میکنیم که کمونیسم مکتب انحصاری هیچ سازمانی نیست، بلکه آرمان بخش آگاه طبقه کارگر است؛ بخشی که منافع کل طبقه کارگر و نه صرفا بخشهایی از کارگران، منافع آتی طبقه کارگر و نه صرفا منافع آتی او، و اهداف انترناسیونالیستی کارگران و نه صرفا کارگران هر ملت را نمایندگی میکند. از اینرو نه شده کمونیسم وسط نفوذ حزب در میان کارگران در مقابل وحدت کل طبقه کارگر قرار میگیرد ونه تحقق این وحدت، بدون قدرت معنوی و تشکیلاتی پیشروان کمونیست جنبش کارگری امکان پذیر و قایل تصور است.

اگر چپ غیر کارگری، چپ خرده بورژوا و بورژوا لیبرال، نمیتوانند این را بفهمند، بخاطر اینست که کمونیسم او، اصولا کمونیسم دیگری است. کمونیسمی که نه تنها خارج از طبقه کارگر و جنبش کارگری قرار دارد، بلکه بخاطر ماهیت غیر پرولتری اش، سرنوشت خود و گسترش نفوذ و قدرت خود را در جای دیگری، در میان اقشار و طبقات دیگری بجز طبقه کارگر جستجو میکند. برای کمونیسم غیر پرولتری، یا درست تر بگوئیم انقلابیگری غیر پرولتری تحت نام کمونیسم، طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۲۳

بیاد اتحاد ...

سودویزه "اتحادشوراها" گردن گذاشتند . کارگران "رویال فیبر" چک های خسود را گرفتند اما برای مستحکم تر کردن اتحاد و همبستگی خود با دیگر کارگران از مراجعه به بانک خودداری کردند . کارگران "رویال فیبر" اعلام نمودند ما آخرین کارگرانی خواهیم بود که برای دریافت پول خود به بانک مراجعه خواهیم کرد و اما دگی خود را برای انجام تصمیمات "اتحادشوراها" ابراز داشتند . در دل و بر متن این روحیه مبارزاتی در بین کارگران رژیم اسلامی با آنکه هیچگاه رسماً با طرح سودویزه "اتحادشوراها" موافقت نکردند اما در عمل در مقابل اتحاد، تشکّل و همبستگی یکپارچه کارگران عملاً وادار به عقب نشینی شد و سودویزه را مطابق طرح "اتحادشوراها" پرداخت کرد .

سازماندهی ورهبری پیروزمند ایمن مبارزه که برای "اتحادشوراها" کارگران کیلان "نفوذ و اعتبار وسیعی را در میان کارگران به همراه داشت ، مهمترین مقطع در حیات "اتحادشوراها" بود . پس از آن "اتحادشوراها" روبه افول گذاشت .

پیروزی در مبارزه بر سر سودویزه رژیم اسلامی را متوجه خطری نمود که میرفت بسطور جدی در کیلان تهدیدش نماید . ارگانهای رژیم اسلامی برنامهریزی برای از بین

بردن "اتحادشوراها" را در دستور گذاشتند . "اتحادشوراها" تشکلی منطقه ای و متکی بر شورا های کارخانجات بود . بطور فردی از کارگران عضوگیری نمی کرد بلکه با پیوستن شورای هر کارخانه به "اتحادشوراها" بطور اتوماتیک کارگران آن کارخانه نیز تحت پوشش "اتحادشوراها" قرار میگرفتند . حمله به دشورا های کارگران کارخانجاتی که اعفاء و پابیه های "اتحادشوراها" را تشکیل میدادند ، سیاستی بود که رژیم اسلامی برگزید . تهدید نمایندگان کمونیست و مبارز شوراهای کارخانجات آغاز شد ، اخراج و دستگیری آنها در دستور قرار گرفت . انجمن های اسلامی و مزدوران سرمایه در کارخانجات به تحریکات خود بر علیه شوراها و نمایندگان کمونیست و مبارز آنها شدت بخشیدند تا شورا های کارخانجات را منحل نمایند و اعضای انجمن های اسلامی و عناصر ضد کارگران به عنوان نماینده به کارگران تحمیل کنند . در تمام مدتی که کارگران در محدوده یک کارخانه در مقابل این حملات رژیم مقاومت ، اعتراض و اعتصاب میکردند ، "اتحادشوراها" بجز ابراز همبستگی هیچ نوع مقاومت و اعتراض عملی را در دیگر کارخانجات عضو به پشتیبانی از آنها سازمان نداد . کارگران هر کارخانه پس از مدتی اعتراض و اعتصاب به سرکارها یشان بر میگشتند و شوراها یشان منحل میشد و رژیم به سراغ شورای کارخانه دیگر میرفت . با اخراج ، دستگیری و تحت

تعقیب قرار گرفتن نمایندگان کارگران و از بین رفتن هر شورا در هر کارخانه ، از شورا های کارخانجات عضو "اتحادشوراها" کاسته شد . در ماه های آخر فعالیت "اتحادشوراها" تنها نمایندگان ده کارخانه در جلسات آن شرکت میکردند که تعدادی از آنها نیز نمایندگان اخراجی بودند . با از بین رفتن تعداد دیگری از همین شوراها دیگر حتی برگزاری جلسات آن نیز مشکل شده بود . در پایان تنها دو کارخانه بودند که در آن جلسات میتوانست برگزار گردد که با از بین رفتن امنیت این دو مکان ، دیگر جلساتی انجام نگرفت . بدین ترتیب "اتحادشوراها" کارگران کیلان " با عمری کمتر از یکسال عملاً منحل شد . در دیماه ۵۹ عده ای از کارگران کمونیست و مبارز تلاش نمودند تا "اتحادشوراها" را احیاء نمایند . این عده از کارگران تنها توانستند چندین اعلامیه به نام "کمیتة احیاء اتحادشوراها" انقلابی کارگران کیلان منتشر کنند که این گروه نیز پس از چند ماه منحل گردید .

۷ سال از آن روزها میگذرد . بی شک کارگران کیلان پیروزی خود در اسفند ۵۸ را که ثمره قدرت اتحاد ، همبستگی و تشکلشان بود ، فراموش نخواهند کرد . قدرتی را که متشکل شدن در اتحادشورا های کارگران کیلان به آنان بخشید ، از یاد نخواهند برد . رضا مقدم

سکتا ریسمو ...

حداکثر یک نیروی کمکی برای تحقق سیاستها و اهداف طبقات دیگر است . نیروئی که باید برای تغییر و سرنگونی رژیم ، برای استقلال مین ، برای سازماندهی اقتصادی مستقل ، برای شکوفایی صنعت و خلاصه برای تحقق این بیان آلترناتیو بورژوازی در مقابل وضع موجود به کار گرفته شود . آنچه برای ایمن رفرمیسم چپ مطرح نیست همانا اتحاد و مبارزه طبقه کارگر برای اهداف مستقل طبقاتی خود ، برای سازماندهی انقلاب سوسیالیستی است . و این پایه مشترک سکتا ریسم و انحلال طلبی در جنبش چپ ایران است .

بحث خود را خلاصه میکنم . گرایش های سکتا ریسم و لیبرالیسم انحلال طلبانه سازمانهای چپ سنتی ایران ، اساساً در خلعت غیرپروولتری این سازمانها و اهداف و سیاستهای رفرمیستی که تحت نام کمونیسم

تعقیب میکنند ، ریشه دارد . توجیحات هر دو این گرایشات متکی به درک مخدوش از رابطه حزب و طبقه است . سکتا ریسم تحت عنوان دفاع از کمونیسم و حزبیت ، جنب کارگران به سازمان خود را عملاً آلترناتیو و مقابل با شکل صفوف کارگران در اشکال دیگر قرار میدهد . لیبرالیسم انحلال طلبانه ، در پوشش دفاع از وحدت کل طبقه کارگر ، حزبیت و تشکل کمونیستی طبقه کارگر را نفی میکند .

بحث ما در افشای بوجی و بی پایگی این توجیحات اینست که : اولاً: تشکل کارگران در هر سطح و به هر شکلی یک هدف در خود کمونیستهاست ؛ و باره برای این هدف خود بهترین دفاع از آرمانهای کمونیستی است . چرا که هر اندازه صفوف طبقه کارگر متشکل تر و جنبش کارگری متحدتر باشد ، نه تنها طبقه کارگر در مبارزه هر روزه خود با بورژوازی نیرومندتر است ، بلکه قابلیت بیشتری در آگاه شدن به منافع طبقاتی خود ، جذب ایده های کمونیستی و

برپایی انقلاب سوسیالیستی خواهد داشت . ثانیاً : سازماندهی حزبی و کمونیستی کارگران و گسترش صفوف حزب در میان طبقه کارگر ، یک وظیفه تعطیل ناپذیر کمونیستها است ؛ و انجام پیگیری این وظیفه ، خود بهترین دفاع از وحدت طبقه کارگر است . چرا که حزب کمونیست تجسم تشکیلاتی گرایش کمونیستی در جنبش کارگری ، یعنی سازمان آن بخش از طبقه است که منافع بجز منافع کل طبقه کارگر را تعقیب نمیکند ، از اینرو هر اندازه حزب کمونیست خود نیرومندتر باشد ، اتحاد و تشکل طبقاتی همه بخش های طبقه کارگر نیز بیشتر قابل حصول خواهد بود . این پاسخ کمونیستها و طبقه کارگر به مسأله ایست که چپ غیرپروولتری تحت عنوان رابطه حزب - طبقه ، در مقابل آنها قرار داده است . پاسخی که البته برای بورژوا - لیبرالها و خسرده بورژوا - رفرمیستهای مدعی کمونیسم ، هیچگاه قابل فهم نبوده است . حمید تقوایی

## بیاد اتحاد شوراهای گیلان!

در پانزدهم اسفند ۵۸ به دعوت "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" بیش از ۲۵ هزار نفر کارگردست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که در مخالفت با طرح رژیم اسلامی سرمایه در مورد سودویزه بود چرخهای نزدیک بس ۳۶ کارخانه همزمان از حرکت باز ایستادند. کارگران گیلان با اتحاد و یکپارچگی خود که بخوبی در این اعتصاب متجلی بود موفق شدند رژیم اسلامی را به عقب بنشانند و آن را به پرداخت مطالب سودویزه، بدان شکل که اتحاد شوراهای کارگران گیلان تعیین کرده بود، وادار کنند.

"اتحاد شوراهای گیلان" تشکلی فابریکی و منطقه‌ای بود که توانست اکثریت شوراهای کارخانجات گیلان را متحد کند. در بوجود آمدن "اتحاد شوراهای کارگران" شورای کارگران کارخانه پوشش رشت بیشترین و مهمترین نقش را داشت. شورای کارگران کارخانه پوشش یکی از برقدرت‌ترین و پیشروترین شوراهای کارگران کارخانجات در منطقه گیلان بود که بر کلیه امور کارخانه نظارت داشت و در آن دخالت مینمود. از جمله تولید را کنترل میکرد، بر امور مالی نظارت داشت و استخدام و اخراج را بدست گرفته بود. این شورا پس از آنکه کلیه تلاشهای چندین ماهه اش در دستیابی به تعدادی از مطالبات کارگران از رژیم اسلامی منجمد در خواست و ام برای راه اندازی بخشهایی از کارخانه با شکست مواجه شد، طی اطلاعیه‌ای مشکلات خود را با کارگران سایر کارخانجات گیلان در میان گذاشت و از نمایندگان شوراهای کارگران دیگر کارخانجات دعوت کرد تا در یک گردهم‌آیی شرکت کرده و در مورد مشکلات خود به بحث بپردازند. اولین جلسه با شرکت نمایندگان شوراهای کارگران ۱۸ کارخانه در ۲۱ بهمن ۵۸ در کارخانه پوشش تشکیل شد. در این جلسه مشکلات و مطالبات کارگران کارخانه پوشش و شوراهای دیگر کارخانجات مورد بحث قرار گرفت، اولین گامها برای ارتباط فعالتر شوراهای کارخانجات با یکدیگر برداشته شد و همگی بر آدا ماه این جلسات تاکید ورزیدند. مقارن با آدامه این جلسات رژیم اسلامی اعلام کرده که سودویزه سال ۵۸ باید بر اساس همان قراردادهای سال ۵۶ به کارگران پرداخت گردد. این تصمیم ضدکارگری رژیم اسلامی که با موج وسیعی از مخالفت کارگران روبرو گردید در

یکی از جلسات مشترک شوراهای کارگران کارخانجات گیلان مورد بررسی قرار گرفت و نمایندگان ۳۶ شورا از ۴۰ شورایی که در جلسه شرکت کرده بودند مخالفت خود را با طرح سودویزه رژیم اسلامی اعلام نمودند و به لزوم مبارزه متحدان کارگران بر علیه آن تاکید ورزیدند. بدین ترتیب اتحاد شوراهای کارگران گیلان بر متن و دردل مبارزه‌ای توده‌ای بر علیه طرح سودویزه رژیم اسلامی شکل گرفت، اعلام موجودیت کرد و بسا سازماندهی و رهبری پیروزمند این مبارزه، نفوذ و اعتباری وسیع در بین کارگران گیلان بدست آورد.

"اتحاد شوراهای اعلام نموده که سودویزه میباید بر اساس قانون سودویزه پرداخت گردد و آن دسته از کارخانجاتی که سود و یا تولیدی نداشته‌اند باید به هر کارگر حداقل ده هزار تومان بعنوان سودویزه پرداخت نمایند. "اتحاد شوراهای به مقامات استان و روسای کارخانجات از هشت تا سیزده اسفند مهلت داد تا موافقت یا مخالفت خود را با طرح سودویزه "اتحاد شوراهای اعلام دارند. طی تماسهایی که با مقامات دولتی استان گیلان گرفته شد آنها خود را ملزم به تسهیل سیاست رژیم اسلامی در مورد سودویزه دانستند. پس از پایان یافتن مهلت ۵ روزه، "اتحاد شوراهای به عنوان اخطار کارگران را به یک اعتصاب یک ساعت فراخواند. این اعتصاب که در ۱۵ اسفند بطور هماهنگ و یکپارچه در کلیه کارخانجات عضو همزمان انجام پذیرفت نتوانست سرمایه‌داران و دولت آنها را به عقب نشینی و قبول خواستهای کارگران وادار نماید. "اتحاد شوراهای با توجه به اتحاد و عزم راسخ کارگران در مبارزه بر علیه طرح سودویزه رژیم که در پشتیبانی کارگران از فراخوان اعتصاب نمایان بود، تصمیم گرفت طرح سودویزه خود را بصورت یک قطعنامه در یک میتینگ با شرکت کارگران کارخانجات عفویه تصویب برساند و سپس به عنوان "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" و به نمایندگی از طرف کارگران با رژیم اسلامی وارد مذاکره گردد. در بیستم اسفند به دعوت "اتحاد شوراهای" بیش از ۲۵ هزار کارگر در استادبوم ورزشی تختی رشت گرد هم آمدند. در این میتینگ با شکوه کارگری که آنرا نیز خود کارگران برعهده داشتند چندین نفر از رهبران "اتحاد

شوراهای بر علیه طرح سودویزه رژیم اسلامی سخنرانی کردند، از طرح آلترناتیو خود دفاع نمودند، به افشای مآشبه گریبا تکیه طبقه کارگردار را معسرما یه‌داری برداختند، خواستار تدوین قانون کار با شرکت نمایندگان کارگران شدند، از رادیو و تلویزیون بخاطر عدم شرکت در میتینگ و منعکس نکردن خواستها و مبارزات کارگران انتقاد کردند. کارگران در این میتینگ قطعنامه پیشنهادی "اتحاد شوراهای" را مورد تأیید قرار دادند و سه نفر از رهبران آن را برای مذاکره با دولت انتخاب نمودند.

مذاکرات نمایندگان کارگران با رئیس جمهور وقت بنی صدر در تهران به نتیجه نرسید. بنی صدر طرح سودویزه "اتحاد شوراهای" را مقایسه با "مصلح انقلاب" دانست و بر اجرای طرح سودویزه رژیم اسلامی تاکید نمود. گزارش نمایندگان "اتحاد شوراهای" از مذاکرات خود با بنی صدر، کارگران را هر چه بیشتر متهم و متحد ساخت تا بر مطالبات خود قاطعانه پای فشارند. در این میان استاندار گیلان و لاهوتی امام جمعه رشت با تفاق با یرح میان سرمایه در منطقه تلاش کردند تا توده‌های کارگر را از پشتیبانی از "اتحاد شوراهای" بازدارند و کارگران را در مقابل نمایندگان نشان قرار دهند. بدین منظور آنها از رهبران "اتحاد شوراهای" دعوت کردند تا در جلسه‌ای در کارخانه فومنت رشت که در آن زمان در تسلط حزب الله بود، شرکت کنند. "اتحاد شوراهای" با برگزاری این جلسه موافقت نمود. در این جلسه پس از لاهوتی چند نفر از رهبران "اتحاد شوراهای" سخنرانی کردند و توانستند جو جلسه را به نفع مبارزه خود برگردانند بطوری که کارگران کارخانه فومنت که لاهوتی حمایتشان را از رژیم اسلامی حتمی میدانست نیز به حقانیت مبارزه کارگران بر علیه طرح سودویزه رژیم اسلامی واقف گردیدند و نقشه‌های لاهوتی و استاندار گیلان نقش بر آب شد. لاهوتی یکبار دیگر تلاش کرد تا در سخنرانی خود در نماز جمعه با تحریف مطالبات و خواستهای کارگران، برای تعرض او با حزب الله در رشت به "اتحاد شوراهای" زمینه چینی کند. اما نفوذ وسیع "اتحاد شوراهای" در میان کارگران، روحیه بالا و اتحاد و همبستگی کارگران در این مبارزه کلیه توطئه‌های رژیم اسلامی و اعمال محلی آن را با شکست روبرو ساخت. بطور مثال روسای کارخانه "زویال فیبر" به طرح

## از میان نامه‌ها

این بار برای ستون "از میان نامه‌ها"، نامه‌ای را انتخاب کرده‌ایم که نویسنده آن تصویری زنده از شرایط کار در یک کارگاه را ترسیم نموده است. آنچه در مورد شرایط سخت و ناایمن کار در این کارگاه میخوانیم، در واقع، در مورد بسیاری از کارگاه‌های کوچک دیگر نیز صدق میکند.

\* \* \*

این کارگاه بیش از ۴۰ نفر کارگر دارد که از این تعداد ۲۱ نفر رسمی هستند. کارگاه از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت اول توسط کارفرمایان (که دو نفر هستند) اداره میشود و قسمت دیگر به یک پیمانکار کنترت داده شده است. ساعات کار از ۷ و ۳ صبح الی ۴ بعد از ظهر است. کارگران تنها نیم ساعت وقت ناهار دارند و اکثراً غذایشان را از خانه با خود به همراه می‌آورند. سطح دستمزدها در این کارگاه خیلی پایین است. بطوریکه پایه حقوق بالاتر از چهار هزار تومان نداریم. و این در حالی است که برخی از این کارگران با تخصصی که دارند در کارگاهها و شرکتهای دیگر حقوقی معادل هشت الی ده هزار تومان دریافت میکنند. کار تمام کارگران، بجز چند کارگر ساده، کنترتی است. حداقل دستمزد کارگران ساده ۷۰ تومان در روز است. مهندسی که عامل کارفرما و فوردی مزدور کثیف است و در دزدی از حقوق کارگران و تحمیل توده کارگران بسیار وارد است، سرپرستی قسمت اول را بعهده دارد. کارگاه از قسمت‌های مختلفی، از جمله قسمت قطعه‌سازی، تراشکاری، مونتاژکاری، سوراخکاری، جوشکاری و غیره تشکیل شده است...

برای هر کارگر مقدار معینی کار تعیین شده که باید در طول یک هفته انجام دهد. هر کس بیشتر از مقدار معین کار انجام دهد، کنترتی محسوب میشود (برای هر قطعه کار نرخ تعیین شده است). کارگران بخاطر احتیاج شدید به پول و برای تهیه وسایل زندگیشان مجبورند با سرعت هر چه بیشتر کار کنند. بعضی از آنان در روز ۱۲ الی ۱۳ ساعت کار میکنند. وقتی بعد از مدتی تولید بالا می‌رود، کارفرما نرخ کنترتی‌ها را می‌شکند و به ۱/۲ الی ۱/۳ میرساند و بر تعداد کار رفتگی می‌افزاید. کار همه کارگران بهم بستگی دارد. بطوریکه اگر تراشکار کم کار

کند، جوشکارها بیکار خواهند شد و بهمین ترتیب در قسمت‌های دیگر. بهمین جهت کارگران بیکدیگر فشار می‌آورند تا کار بیشتری انجام شود.

کارنوجوانان ۱۵ - ۱۴ ساله در این کارگاه چشمگیر است. آنها بعضی وقتها بیشتر از یک کارگر روزمزد کار را انجام میدهند، در حالی که پائین ترین دستمزدها به آنها تعلق میگیرد. کارگران پیری که در سن بازنشستگی قرار دارند و با مجبورند با فروش نیروی کار خود امرار معاش کنند هم در این کارگاه مشغول بکارند. مخاطرات، آلودگی هوا، حوادث بیشمار ناشی از کار در این کارگاه مثل هزاران محل کار دیگر بسیار زیاد است. مثلاً کارگری پیری هنگام بلند کردن شاسی، قلاب چرثقیل از آهن در رفت و پایش زخمی شد و چون کمکهای اولیه در کارگاه وجود نداشت او را برای پانسمان بیرون بردند و خوشبختانه پایش دچار شکستگی استخوان نشد. این کارگر قبلاً در کارخانه روغن نباتی کار میکرد و اکنون دوران بازنشستگی‌اش را میگذراند. اکثر کارگران از این حادثه متاثر شدند. کارگر دیگری که بیش از ۶۰ سال دارد، بهراشردت کاروستگینی‌اش به کمردرد مبتلا شده و در عکسبرداری از ناحیه کمر نشان داده شده که مابین ستون مهره‌اش فاصله وجود دارد. بیمه‌برایش هفتست روز استراحت نوشته بود، ولی اوفقط یک روز استراحت کرد. کارگر دیگری هنگام کار دستش لای سمه دستگاہ تراش رفت و انگشت شستش قطع شد. این کارگر هنوز مشغول است و بیش از ۵۰ سال دارد. قسمتی از پوست و گوش چپ کارگری هنگام کار با دستگاہ تراش، به علت اصابت برآده آهن، که در اثر اصطکاک گرم شده بود، بریده شد. او هم دو ماه در بیمارستان بود. یکی دیگر از کارگران هنگام کار با سنگ (فیبری) سنگ پوست زانویش را کنده بود که بعداً چرک کرد و دچار درد شدید شد. یکی از کارگران تعریف می‌کرد که یک قطعه کار از دستگاہ برت شده و به سر کارگری اصابت کرده و او را کشته بود. اینها و هزاران نمونه از اینگونه حوادث هر روز در اکثر کارگاه‌ها و کارخانه‌ها رخ میدهد.

سرما بیداران که کاری جز مکیدن خون کارگران از دستشان برنمی‌آید، بانی و باعث

این حوادث هستند. آنها نه تنها کارگران را هر چه بیشتر استثمار میکنند، هیچ ارزشی هم برای زندگی و جان کارگران قائل نیستند. در یک کارخانه دو چرخه‌سازی انگلستان کارگری زیر دستگاہ پرس رفت و قطع شد، وقتی کارفرما از حادثه باخبر شد، با داد و فریاد به کارگر گفت که "حواست کجاست، همه‌اش تقصیر خودتان است. اگر احتیاط میکردی اینطور نمیشد". همه کارگران خاطرات تلخی از نقص عضو و یا حتی کشته شدن دوستانشان در محل‌های کار دارند و سرمایه‌داران همه این حوادث را به بی احتیاطی خود کارگران نسبت میدهند.

بحران جامعه سرمایه‌داری هر چه شدیدتر میشود، فشار بیشتری بر زندگی کارگران و زحمتکشان وارد می‌آید و زندگی آنها را به وضع فلاکت‌باری میکشاند... تمامی سنی و کوشش کارفرمایان با بین بردن دستمزد کارگران و افزایش ساعات کار و محصول تولید شده است. کارفرما میگفت "چون حقوق کارگران امسال زیاد شده، در ازای آن باید محصول کار هم زیاد شود، باید تولید را بالا برد و به اکتفا دمسکت کمک کرد". اگر کسی اعتراض بکند و زیر کار نرود، این جواب را خواهد شنید "دوست‌داری کارکن، تمیخواهی برو بیرون". کارفرما پشت خود را به بیکاری روز افزون در جامعه میدهد و کارگران را به اخراج تهدید میکند. هر روز چند نفر برای پیدا کردن کار به دفتر کارگاه می‌آیند. طعم تلخ شکست اعتمادی که کارگران برای گرفتن ناهار و سرویس‌ایاب و ذهاب کرده بودند، مانع اعتراض آنها علیه شیوه‌های ارتجاعی کارفرما میشود. در دیماه ۶۳ کارگران اعتماد کردند و همه دست از کار کشیدند. متشکل نبودن کارگران، جوانی و بی تجربگی آنها باعث شکست اعتماد شد. کارفرما از یک یک کارگران پرسیده بود که آیا به اعتماد ادامه میدهند، یا نه؟ اگر مثبت بود، کارگر مزبور را اخراج میکرد. در فرم استفاده‌ای، کارگر باید تعهد بدهد که برای ناهار و سرویس رفت و برگشت دست به هیچ اعتراضی نمیزند. کارفرما از همه کارگران تعهد گرفته است.





## شبح ۱۹۶۸

مبارزات وسیع دانش آموزان و دانشجویان فرانسوی دولت دست راستی ژاک شیراک را با شکستی مهم مواجه کرد. دولت دستی راستی شیراک در مارس ۸۶ با پرچم برقراری "نظم و قانون" و "نجات اقتصاد ملی" یا اکثریتی کوچک به قدرت رسید. این عبارات در فرهنگ لغات بورژوازی همواره بمعنای برقراری دولت پلیسی، محدود کردن حقوق دموکراتیک، هجوم به معیشت و حقوق طبقه کارگر و در کشورهای غربی همچنین بمعنای تشدید نژادپرستی و تقویست نا سیونا لیسم است. دولت ژاک شیراک علیرغم وجود تناقضات و اختلافات در درون دولت، قدم بقدم برنامۀ خود را پیاپی ده کرد.

بعضی بقدرت رسیدن ائتلاف راست پلیس فرانسه با قدرت بی سابقه ای کسبه بدست آورده بود، به جولان در خیابانها مشغول شد. پلیس اجازۀ یافته بود که هر کس را در هر لحظه ای که اراده کند برای باز دیدن کارت شناسایی متوقف نماید و در صورت مشاهده کوچکترین مقاومت فرد مزبور را دستگیر و روانۀ زندان سازد. تاکنون حد اقل یک نفر در جریان این گشتیهای خیابانی کشته شده است. این امر بخصوص مهاجران مقیم فرانسه را که جمعیت قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهند، زیر فشار مدام پلیس قرار داده است. اخراج مهاجرین و پناهندگان سیاسی در صورت مرتکب شدن کوچکترین خلاف نیز در دستور روز قرار گرفته است. بطور نمونه، تاکنون دولت فرانسه دو پناهنده سیاسی اهل باسک را، برخلاف قوانین بین المللی، به دولت اسپانیا تحویل داده است. در عرصه سیاست خارجی هم برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی بقیمت اعمال تضییقات و محدودیتهای بسیار برای پنهانندگان سیاسی ایرانی و نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در فرانسه از اقدامات دولت جدید دست راستی است.

پس از ماهها تاخت و تاز و تثبیت برخی قوانین ارتجاعی و ضد دموکراتیک و برقراری یک حکومت تمام عیار پلیسی در فرانسه،

دولت شیراک سه لایحه مهم دیگر را به مجلس ارائه داد. اولین لایحه، تغییر سیستم دانشگاهی را هدف داشت. روش مهم این لایحه عبارت بود از افزایش شهریه ها، برقراری امتحان ورودی برای دانشگاه ها، که این امر ورود به دانشگاه را برای بخش وسیعی از جوانان ناممکن میساخت و تغییر سیستم صدور مدرک تحصیلی. معنای این لایحه محدودتر کردن امکان کسب تحصیلات عالی برای بخش وسیعی از جوانان و برقراری تبعیض با زهم بیشتر نفع اقلیت ممتاز جامعه علیه ۹۰ درصد از دانشجویانی است که در دانشگاه های عادی تحصیل میکنند.

ژاک شیراک با ارائه این لایحه به مجلس در واقع جوانان را به مصافی سخت طلبیده بود. تحلیل های ایدئولوگ های بورژوازی مبنی بر اینکه نسل جوان دهه ۸۰ دیگر مانند نسل جوان دهه ۶۰، که شورش مه ۱۹۶۸ را تجربه از آرمان های رادیکال و انقلابی پیروئ نمیکند و خواهان حفظ موقعیت فعلی است، به دولت اعتماد به نفس لازم برای تنظیم این لایحه ارتجاعی را داده بود. دولت انتظار نداشت که با اعترافات وسیع جوانان روبرو گردد. ولی این محاسبه دولت فلطاً ز آب در آمد و ز همان ابتدای علنی شدن لایحه، خشم و اعتراض وسیع جوانان برانگیخته شد.

تظاهرات وسیع در پاریس و شهرهای بزرگ دیگر سا زمان داده شد. تظاهرات ابتدا آرام بود. فقط دولت نبود که وقایع مه ۱۹۶۸ سر ذهنش سنگینی میکرد. رهبران کوته بین و لیبرال جنبش دانشجویی که متعلق به حزب اسما "سوسیالیست" و همچنین حزب رادیکالیست فرانسه هستند، نیز با هراس از تکرار مجدد مه ۱۹۶۸، با تمام قوا میکوشیدند تا تظاهرات آرام بماند. با پلیس به هیچ وجه درگیر نشوند. و اجازۀ ندهند، که علیرغم آمادگی که درجا معده برای ابراز مخالفت با سیاستهای دولت دست راستی وجود داشت، شعارهای مبارزه از چپا رچوب مخالفت با لایحه مزبور فراتر رود و به مسائل عمومی ترمیتلابه جامعه کشیده شود. حاکمیت چنین رهبری ای موجب شد، که در روزهای اول تظاهرات، تظاهرات کنندگان

بجای شعارهای ضد حکومت پلیسی، شعار "پلیس ضد شورش بما بیبوند!" را سر دهند. ولی طولی نکشید که تظاهرات آرام و بعضاً پای کوپان جوانان به خون کشیده شد. بدنبال حملات پلیس به تظاهرات کنندگان و پرتاب نارنجک بدون صف تظاهرات، بیش از صد نفر مجروح شدند. جوانی از یک چشم نابینا شد و جوان دیگری یک دست خود را از دست داد. با خشونت پلیس، کنترول از دست زهبران جنبش خارج شد و بار دیگر راه دوباره در خیابانهای پاریس برپا گردید. پلیس ضد شورش هم سوار بر موتورسیکلت تظاهرات کنندگان را تعقیب میکردند و با توم پسر آنتان میکوبیدند. هجوم وحشیانه پلیس های موتورسیکلت سوار به مردم، تما ویر حملات مزدوران حزب البی را در اذهان زنده میساخت. پاریس چهره یک شهر آشوب زده را بخود گرفت. نقطه اوج مبارزه گذشته شدن یک جوان ۲۲ ساله الجزایری الاصل بدست پلیس بود.

مرگ "ملک اوسکین" لزوم مبارزه با نژادپرستی رسمی دولت فرانسه و خشونت پلیس را دوباره و این بار با قدرت هر چه بیشتر مطرح ساخت. در این مقطع وزیر آموزش عالی و تحقیقات، که تنظیم کننده لایحه مزبور بود مجبور به استعفا شد و ژاک شیراک اعلام نمود که لایحه "فرم سیستم دانشگاهی" را از مجلس پس خواهد گرفت. ولی علیرغم شکست دولت، تظاهرات وسیعی در روز ۱۵ دسامبر در پاریس بود. ملک اوسکین و نژادپرستی و خشونت پلیس در پاریس و چند شهر دیگر بر گزار شد، که بنا به آمار محافظه کارانه خود دولت، دو بیست هزار نفر در آن شرکت داشتند (بهروایت دیگری جمعیت تظاهرات کنندگان به حدود یک میلیون نفر میرسید). بلاکارادبزرگی در پیشا پیش صف تظاهرات کنندگان با شعار "دیگر هرگز!" خود نمایی میکرد. این عبارت به مرگ جوان الجزایری الاصل اشاره داشت و بیان کننده خواست قوی تظاهرات کنندگان به مبارزه علیه نژادپرستی و خشونت پلیس بود. شرکت کنندگان این تظاهرات را دیگر فقط جوانان تشکیل نمیدادند، کارگران و اقشار دیگر مردم نیز در آن شرکت داشتند.

در ادامه، مبارزات، شیراک مجبور به یک

# زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

شبح مه ۱۹۶۸

عقب نشینی دیگر شد و لایحه دوم خود را نیز که برای اعمال محدودیت و تبعیض های با زهم بیشتر برای مهاجرین بود، از مجلس پس گرفت و جلسات مربوط به بحث و تصمیم گیری پیرامون این لایحه را که قرار بود در ژانویه برگزار شود، ملغی نمود.

لایحه سوم، لایحه ریاضت کشتی طبقه کارگر است که مهمترین نکته آن تثبیت دستمزدها است. دولت تحت نام مبارزه با تورم، میکوشد بحران سرمایه داری را با تحمیل ریاضت کشتی به طبقه کارگر تخفیف دهد. این برنامه چندسال پیش توسط دولت حزب با صلااح "سوسیالیست" آغاز شد و با روی کار آمدن دولت دست راستی تشدید گردید. در آوریل گذشته دولت با کاهش همزمان مبلغ بیمه بیکاری، که در همان موقع هم بسیار ناچیز بود، و کاهش مالیات بردارایی های هنگفت و مالیات بردار آمد پولداران، تفاوت میان سطح زندگی فقیر و غنی را هر چه بیشتر کرد. کارگران که در چند سال اخیر با بدتر شدن فزاینده سطح معیشت خود روبرو بوده اند، با مواجهه با طرح ضد کارگری جدید، خشم و اعتراض خود را بصورت اعتصابات گسترده ای که زندگی را عملاً در فرانسه فلج ساخت، بیان نمودند. اعتصاب ابتدا توسط کارگران راه آهن آغاز شد و

پس به کارگران بخشهای دیگر دولتی، از قبیل مترو، سیستم تویوس رانی، برق و پست کشیده شد. جالب اینجاست که این اعتصاب نه توسط رهبران اتحادیه ها، بلکه در پی اطلاعی آنها، و از بائین سازمان داده شد. کارگران به ابتکار خود برای پیش برد اعتصاب، کمیته اعتصاب تشکیل دادند. رهبران سازشکار دو اتحادیه اصلی کارگری که به دو حزب روبرو نیست و سوسیالیست فرانسه تعلق دارند، در مقابل اعتصاب غافلگیر شدند. این اعتصاب، یکی از گسترده ترین اعتصابات کارگری در دهه اخیر در فرانسه بود و تا هفته سوم آن، بگفته مطبوعات، ۹۰۰ میلیون دلار برای بورژوازی هزینه در بر داشته است. دولت شیراک در مقابل مبارزات کارگران به سازشهایی دست زد و ملی حاضر به پذیرش مهمترین مطالبه کارگران یعنی پس گرفتن طرح تثبیت دستمزدها نشد.

مبارزات اخیر دانشجویی و کارگری، جناح راست بورژوازی فرانسه را با بحرانی جدی روبرو ساخته است. انعکاس این بحران سریعاً در تشدید و علنی شدن اختلافات ائتلاف راست، که هم اکنون در قدرت است، با رزق حزب "سوسیالیست فرانسه" که حزب میتران رئیس جمهور است، تلاش دارد مبارزات اخیر را در طرفداری از سیاستهای خود قلمداد کند. اجزای دست راستی شرکت کننده در ائتلاف

دولتی نیز میکوشند که با اعلام همبستگی های شرمگینانه با مبارزات اخیر، برای خود آبرویی بخرند.

بدنبال مبارزات دانشجویی و سپس کارگری در فرانسه و عقب نشینی های مهم دولت، خاطرات شورش مه ۱۹۶۸، که دولت ژنرال دوگل را بیک قدمی سقوط کشت، بار دیگر در ذهن زنده شد. بدنبال شکست دولت شیراک، سخنگویان جناح راست بورژوازی، شیراک را با بدانتقا گرفتند که عقب نشینی در مقابل تظاهرات و اعتصاب بورژوازی کل اروپا را در موقعیت ضعیف تری قرار خواهد داد و امکان سرایت موج وسیع اعتراضی در مقابل سیاستهای ارتجاعی ضد کارگری به کشورهای دیگر را به او گوشزد نمودند.

در دوره ای که بورژوازی بخش اعظم اروپا، هر روزه هجوم جدیدی را به سطح معیشت طبقه کارگر و به حقوق دموکراتیک سازمان میدهد و تاکنون پیروزی های مهمی نیز در این زمینه داشته، بطور نمونه، در انگلستان، فرانسه، آلمان و غیره، پس راندن بورژوازی به نیروی مبارزه و مقاومت سرسختانه، حتی در یک عرصه نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. اهمیت مبارزات اخیر در فرانسه نیز دقیقاً با یاد از این زاویه نگریسته شود.

آذر ماجدی

بقیه از صفحه ۲۷

اوج جدید...

را پس از بمبارانها نداشته است. علیه تداوم جنگ و علیه جمهوری اسلامی که عامل تداوم جنگ است تظاهرات و حرکات اعتراضی برپا کنید.

علیه هرگونه تضییقات سیاسی و اجتماعی و هرگونه محدودیت های معیشتی و رفاهی ناشی از جنگ، علیه کمبودها، علیه مفاهای طویل و برگشتن های دست خالی اعتراض کنید. هر عرصه فضا را محدودیت و دست اندازی علیه زندگی تان توسط حکومت اسلامی بسنه نیا نه و با بخاطر جنگ را مورد اعتراض قرار دهید.

رژیم اسلامی اکنون در یکی از حساس ترین و آسیب پذیرترین دورانهای حیات خویش بسر میبرد. نگذارید در منگنه جنگ، فقر، بیکاری و دیکتاتوری بیش از این خرد شوید. جنگی را که علیه شما و منافع تان برپا شده و ادامه دارد، با امواج مبارزه اعتراضی خویش بر سر حکومت اسلامی خراب کنید.

جزوات زیر توسط انتشارات کومه له منتشر شد

درباره

زندگی، کار و مبارزه

کارگران کوره پزخانه



درباره کار و زندگی

کارگران کارگاههای کوچک

کمیته تشکیلات مخفی شهر

آبان ۶۵

بقیه از صفحه آخر

اوج جدید ...

فربان آن از کودکان دانش آموز گرفته تا مردم زحمتکشی که گناهی جز تلاش برای امرار معاش در جهنم اسلامی در ایران نداشته اند برای همیشه در زیر خاک مدفون میشوند. در این شرایط مهاجرت ها و کوچ های بزرگ مردم شهرهای ویران شده در عین حال معنایش از دست دادن و یا دست بستن از همه چیز زندگی شان و گسیخته شدن شیرازه زندگی دهها و صدها هزار تن از مردم است، به یک پدیده عمومی در تعداد قابل توجهی از شهرهای ایران تبدیل شده است. با این ترتیب آنها که هنوز خود بر اثر آتش گدازان بمبها به خاک کستر تبدیل نشده اند، با امیدهای خاکستر شده به آواگی کشیده میشوند.

رژیم اسلامی ایران که لاجواب نه هر تلاش برای صلح را رد میکند، و قیام نه میگوید از خود این بمبارانها بعنوان حربه تبلیغاتی آبی برای تداوم جنگ استفاده کند. وجهی انتظار دارد که خود این کشتارهای هولناک توسط هواپیماهای عراقی و ناامن شدن شدید زندگی در شهرها توأم با خشم و غیظ ما یوسانه مردم، جز رفتن به جبهه ها چاره ای برایشان باقی نگذارد و خود این مرگ و ویرانی به عاملی برای بسیج جنگی مردم و روانه کردن هر چه بیشتر آنها به کشتارگاه های جبهه ها تبدیل گردد. رفسنجانی، این چهره خبیث بورژوا امپریالیسم اسلامی، در جواب این سوال که برای حفاظت در مقابل این بمبارانها چه میکنید، ضمن وعده های توخالی صراحتاً میگوید: " تاکتیک اصلی ما وارد آوردن فشار بیشتر در جبهه ها است."

سردمداران رژیم اسلامی که برای توجیه تداوم جنگ ادعا میکردند در سال ۶۵ جنگ را تمام خواهند کرد و در زیر این شعار دهها هزار تن را کشتار و با تهدید دستگیری، بیکاری و گرسنگی به جبهه های جنگ روانه میکردند، اکنون و با تلفات دهها هزار نفری که در عملیات کربلا بر نیروهای ایران وارد آمده و با از هم گسیخته شدن و تلاشی "سپاه محمد" دوباره در بوقهای شوم بسیج جنگی غمناک می دهند و اعلام میدارند که این بار "سپاه مهدی" را روانه کشتارگاه های جنگ خواهند ساخت و با این ترتیب با زهم دور جدیدی از گداختن و قربانی کردن مردم زحمتکش را تدارک می بینند.

بعلاوه موشکها و هواپیماهای ایسرا، بقدر توان نظامی خود در این رشته، در کشتار مردم غیر نظامی و بی دفاع شهرهای عراق

امساک نمی کنند و با خراب کردن آنها بر سر شهروندان عراق سهم خود را در این عرصه هم ادا میکنند، چرا که بیگفته رفسنجانی " تاکتیک دیگر ما مقابله بمثل است." در برابر این وضعیت پاسخ هیچ انسان شرافتمندی نمیتواند از تشراف و نرجار عمیق و کوبیدن داغ محکومیت بر این جنگ از هر دو جانب خودداری ورزد. این جنگ، تداوم آن، بوجی و ضد مردمی بودن اهداف آن، شیوه های که در آن بکار گرفته میشود، همه و همه سند گویا و تکان دهنده ای از عمق گندیدگی، عمیق ارتجاع و فدیشری بودن نظام سرمایه داری عرصه ما و تقاضای این نظام با ابتدا ثبات حیات، حیثیت و حقوق انسانی است. بورژوازی در این پایان قرن بیستم در چنان مقیاسی کارگران و زحمتکشان را به میدانهای کشتار میفرستد که هرگز و در هیچ زمان بردگان دنیای باستان نه با این وسعت و نه با این سهولت روانه کشتارگاه های جنگ نمیشدند.

حاکمان اسلامی ایران برای تداوم حاکمیت مغزورشان، برای کسب بوتری در منطقه و تثبیت خودنژاد امپریالیست ها به این جنگ چون آمیزنیای زدا رند، ریز و درشت روحانیت حاکم، که توجیه عقیدتی جنگ را نیز بر عهده دارند، آشکارا اعلام میکنند که جنگ و پیروزی در آن برای بقای اسلام ضروری است و با بیان گرفتن جنگ مساوی است با پایان کار اسلام در منطقه جهان. آری، دهها و صدها هزار نفر از کارگران و زحمتکشان و مردم شریف ایران با یادرزیر آوارها مدفون شوند، معلول شوند، هستی و خانمانشان را از دست دهند و آواره شوند تا بیگفته رفسنجانی " معلوم شود که چقدر کسی قدرتمند است."

رژیم اسلامی برای پیشبرد سیاست داخلی ضد کارگری و ضد انقلابی و سیاست خارجی ارتجاعی اش جان صدها هزار نفر دیگر را در معرض تلف شدن قرار داده است. مردم ایران با از دست دادن شهرها، خانه ها، مراکز کار، مدارس و از هم گسیختن کامل شیرازه زندگی اجتماعی و فردی خویش رو برو هستند. پیش از این که این جنگ ضد مردمی بتواند مردم را به نابودی کامل سوق دهد، باید خانم میمان و عا ملن آن را بیدار بودی کامل سوق داد.

کارگران! زحمتکشان! این جنگ، جنگ ما نیست، جنگ دشمنان طبقاتی ما است. جنگ همان کسانی است که طی چند سال گذشته بدترین فقر و فلاکت و بیکاری و گرسنگی و تحقیر و تبعیض را در حق ما روا داشته اند. جنگ همان کسانی است که اخناق و استبداد قرون وسطایی، بی حقوقی کامل و شکنجه و

اعدا ما به زندگی روزمره ما تبدیل کرده اند. این جنگ در عین حال از طرف سلطنت طلبان، تیمساران و کهنه مزدوران شاه، پس مانده های رژیم شلاق و شکنجه آریا مهری که توسط قیام مردم سرنگون شدند حمایت میشود. برای مردم زحمتکش ایران تنها راه خاتمه دادن به این اوضاع سرنگونی جمهوری اسلامی است. سردمداران رژیم اسلامی که کوچکترین ارزشی برای جان مردم قائل نیستند، با وقاحتی بیمانند در جهان، بنا دگی اعلام میکنند که " مردم ما با این چیزها عسادت کرده اند." با موج اعتراض و مبارزه خویش علیه جنگ نشان دهید که هرگز با این ستمگریها و جنایت ها عادت نکرده و نخواهید کرد. بنا مبارزه در راه سرنگونی حکومت اسلامی نشان دهید که هرگز به حاکمیت منحوس این عوام فریبان نوکر سرمایه داری عادت نکرده و نخواهید کرد.

از هر فرصتی برای اعتراض علیه جنگ، برای مبارزه در راه قطع بیدرنگ جنگ استفاده کنید، نه فقط از دادن هرگونه باج و خراج جنگی خودداری کنید بلکه وسیعاً و بطور جمعی علیه آن اعتراض نمائید، نه فقط از رفتن به جبهه ها و قربانی شدن در راه اهداف پوچ و ضد مردمی آن قاطعانه امتناع کنید بلکه در مقابل اعزام یگانها و روانه آنها اعتراض کنید و خواهان متوقف کردن اعزام نیروهای جدید به کشتارگاه های بی انتهای جنگ شوید.

جبهه ها را ترک کنید و حاضر نشوید بیش از این شمارا دسته دسته برای پرکردن خندقها، پاک کردن میدانهای مین و سوختن بر اثر بمبهای شیمیایی مورد استفاده قرار دهند. تسلیم زورگویی های عمالی رژیم نشوید و از حضور در محلهای کارومداری که مخاطره آمیز بوده و با قدا شرایط ایمنی است خودداری کنید.

رژیم در حال حاضر توانا کنون جسرات بر راه اندازی تظاهرات نمایی مزدورانش

بقیه در صفحه ۲۶

**کمونیست**

ارکان مرکزی حزب کمونیست ایران

آدرس های مستقیم  
هیات تحریریه

B. M. BOX 655  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

ما ها منتشر میشود

B. M. BOX 224  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

سردبیر: منصور حکمت

## اوج جدید جنایت و ویرانی در جنگ ایران و عراق

بلاواسطه به مردم بی دفاع بسیاری از شهرها دارنده یک ویرانه تبدیل میشود. هواپیماهای عراقی گاه تمامی یک محله یا خیابان را توسط چرخ زدن برفراز آن و کوبیدن آن به دفعات به ویرانی میکشند و عابرینی را که پس از بمباران وحشت زده از برا بر هواپیماها میگریزند به رگبار می بندند. مدارس، بیمارستانها، اماکن مسکونی و مراکز تولیدی به تلی از خاک کروبه تبدیل میشود و

اخیرا ایران موسوم به کربلا، که خود از سنگین ترین و پرتلفات ترین نبردهای چندسال گذشته و یک کشتارگاه واقعی نسل جوان ایران و عراق بوده است، رسماً اعلام کرده که در بمباران شهرها از این پس بجای هدفهای اقتصادی و نظامی نیروی انسانی را مورد تهاجم هواپیماهای خود قرار میدهد. در اجرای این سیاست در هفته های اخیر حدود ۳۰ شهر ایران توسط هواپیماهای عراقی بشدت بمباران شده و برخی از آنها هفته های متوالی است که هرروزه بلا نقطه مورد بمباران های سنگین هوایی قرار میگیرند. حاصل این سیاست، بنا به آمار رژیم اسلامی که خود در کم جلوه دادن ضایعات و لطمات مردم نهایت تلاش خود را میکند، ۸۰۰۰ کشته و مجروح بوده است. آمار واقعی رقمی بسیار بیشتر از این را گواهی میدهد. در نتیجه این هجوم

مردم ایران در هفته های اخیر شاهد دور جدیدی از تهاجم عدوی و نوار جنگ ارتجاعی ایران و عراق بوده اند. دور جدیدی که با قسوت بیما نند و مسابقه در کشتار جمعی انسانها مشخص میگردد. ماشین تخریب و کشتار جنگ این بار با تمام قوا مستقیماً توده های وسیع بی دفاع و غیرنظامی شهرها را تهاجم گرفته است.

حملات هوایی و بمباران شهرهای ایران توسط هواپیماهای عراقی که از مدت ها پیش جریان داشت و در هفته های قبل از نبردهای موسوم به کربلا تشدید نیز شده بود، پس از شروع این عملیات این بار به فشرده ترین و ویرانگرترین شیوه ای که تا کنون در جنگ ۷ ساله ایران و عراق بی سابقه بوده، شهرها و مردم بی دفاع را در هم کوبیده و خاک و خون کشیده است. حکومت عراق پس از شروع حملات

بقیه در صفحه ۲۷

### توجه

مناصفانه آدرس صندوق پستی حزب در آلمان در شماره ۲۹ اشتباه بجا پ رسیده است. با پژوهش توجه خوانندگان عزیز را به متن صحیح این آدرس در پایین جلب می کنیم.

## با کمونیت و صدای حزب کمونیست ایران همکاری کنید

درمکا تبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگری با درمیان بگذارید و نام شما و یا وی گزارشهای خبری نیست، میتواند نامها و خود را مستقیماً با آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) درمکا تبه جدا از طریق مستقیم وجه غیر مستقیم، این نکات را اکتفا رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

آدرس آلمان

BM. BOX 3123  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

POSTFACH 420553  
5000 KÖLN 41  
W.GERMANY

## صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر  
ساعات پخش: شنبه تا شنبه: ۹ بعد از ظهر ۶/۴۵ صبح  
جمعه ها: ۹ بعد از ظهر ۸ صبح  
ساعت پخش به زبان ترکی: پنجشنبه ها: ۱۰ شب  
جمعه ها: ۹ صبح

طول موجهای: ۴۹ متر و ۶۵ متر

صدای انقلاب ایران

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۳۰ بزبان کردی  
۱۳/۳۰ تا ۱۴/۱۵ بزبان فارسی  
عصر: ۱۸ تا ۱۹ بزبان کردی  
۱۹ تا ۱۹/۴۵ بزبان فارسی

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتواند کمکهای مالی خود را (اندیشه) ANDEESHEH C/A 23233257  
به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.  
NAT. WEST. BANK  
75 SHAFTSBURY AVE.  
LONDON W1V8AT  
ENGLAND

# زنده باد سوسیالیسم!